

## سناریوی مذاکره با آمریکا

حسن روحانی صبح روز چهارشنبه پنجم آذر برابر با ۲۵ نوامبر در جلسه هیات دولت اعلام کرد که اگر اراده‌ای در حاکمان آینده آمریکا وجود داشته باشد، حل مسئله ایران و آمریکا آسان خواهد بود. روحانی گفت: «ما امیدواریم دولت آینده آمریکا در اولین قدم‌هایش سیاست‌های ترامپ را با صراحت محکوم کند و سیاست‌های نادرست دولت قبلی را جبران کند. سیاست ما روشن است؛ همانطور که بارها تاکید کردیم تعهد در برابر تعهد، اقدام در برابر اقدام، کاهش تنش در برابر کاهش تنش.» اظهار امیدواری روحانی نسبت به اقدامات دولت بایدن در حالی است که یک روز قبل از آن، علی خامنه‌ای در دیدار با رؤسای سه قوه و اعضای شورای عالی هماهنگی اقتصادی در مورد "گشایش از خارج" اظهار ناامیدی کرد و کسانی که "چشم به خارج دارند" را مورد نکوهش قرار داد.

اما در ورای این مواضع رسمی و اظهار امیدواری و اعلام ناامیدی‌ها در عالم واقع این کادر رهبری سپاه پاسداران است که از قبل زمینه‌ها و صحنه‌های سناریوی مذاکره با آمریکا در دوره پسا ترامپ را می‌چیند. سپاه پاسداران با قطعی شدن پیروزی جو بایدن در انتخابات آمریکا، به عنوان بخشی از این سناریو سعی کرده موضع تعرضی‌تر در پیش گیرد و بیشتر از طریق روزنامه "جوان" ارگان وابسته به خود، شرایط مذاکره را اعلام کرده است. بر اساس این شرایط، مدت زمان محدودیت مربوط به افزایش توان غنی‌سازی ریزیم که تا سال ۲۰۲۳ تعیین شده است نباید تمدید گردد. همچنین لغو کامل تحریم‌های اقتصادی، جبران خسارت‌هایی که در اثر تحریم‌ها به اقتصاد ایران وارد آمده، مخالفت با الحاق موضوع مربوط به برنامه توسعه موشک‌های بالستیک و سیاست‌های منطقه‌ای رژیم به مذاکرات مربوط به بازگشت

## اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

### به مناسبت روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان



### بیانیه مشترک بمناسبت سالروز ۲۵ نوامبر

### مسبب خشونت علیه زنان نظام طبقاتی مبتنی بر خشونت است!



### نظام سرمایه‌داری و مردسالاری

### در خدمت یکدیگر برای بازتولید خشونت!

## ویروس تاجدار و جدال دانش علیه جهالت!

## اوضاع کنونی جنبش کارگری و اولویت‌های مبرم!



## شلاق طبقاتی حکومت سرمایه بر گردهای طبقه کارگر

## جهان امروز

### نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می‌شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- \* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- \* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- \* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- \* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- \* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴ با سایز ۱۲ است.

کردن برنامه های موشکی و مداخله گری های نظامی جمهوری اسلامی در کانون های بحران منطقه را به عنوان طرح تکمیل برجام به میان بکشند.

همانطور که بارها گفته ایم هدف راهبردی سپاه پاسداران از ادامه کشمکش با آمریکا تضمین بقای حاکمیت جمهوری اسلامی است. می خواهد این تضمین را از دولت آمریکا و قدرتهای اروپایی بگیرد که آنها برنامه ای برای سرنگونی رژیم ندارند. اهداف استراتژیک آمریکا هم نه سرنگونی رژیم اسلامی بلکه تغییر رفتار آن است. دولت آمریکا نمی خواهد آینده ایران را که آستان انقلاب است به سرنوشتی نامعلوم



واگذار کند. دولت آمریکا می خواهد جمهوری اسلامی را چنان رام کند که هیچ خطری برای منافع آمریکا و متحدین آن در منطقه ایجاد نکند. بنابراین هر دو طرف منازعه بر سر بقای رژیم جمهوری اسلامی توافق نظر دارند. آنچه مورد اختلاف است بهایی است که جمهوری اسلامی برای گرفتن تضمین بقایش باید بپردازد. بهای آن قرار است بر متن ادامه این جدال و کشمکش ها تعیین گردد.

تردیدی نیست همانطور که ادامه تحریم های اقتصادی، شرایط کار و زندگی را برای کارگران و اکثریت مردم ایران سخت تر کرده است، فضای تشنج و تهدیدات جنگی نیز در خدمت امنیتی کردن فضای جامعه و تشدید سرکوب قرار دارد. در چنین شرایطی نباید گذشت هیچ بخشی از جامعه در دام تبلیغات ارتجاعی و ناسیونالیستی دفاع از میهن جمهوری اسلامی گرفتار آید، نباید اجازه داد هیچ بخشی از مردم از فرط ضدیت با جمهوری اسلامی به مداخله امپریالیستی آمریکا و یا اپوزیسیون هواخواه آن امید ببندند. طبقه کارگر و مردم ستمدیده ایران لازم است بدانند که برای پایان دادن به عوارض ویرانگر این کشمکش ها راهی جز گسترش مبارزه و آماده کردن ملزومات سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و افشای ماهیت واقعی سیاست های امپریالیستی دولت آمریکا و آن بخش از نیروهای اپوزیسیون بورژوازی که به مداخله آمریکا امید بسته اند وجود ندارد.

➔ آمریکا به برجام، از دیگر پیش شرط های اعلام شده سپاه پاسداران است. سپاه پاسداران علاوه بر تعیین این شرایط، به عنوان گام نهایی توقف اجرای تعهدات هسته ای، محدودیت در تعداد سانتریفیوژها را کنار گذاشت و مرحله تازه ای از غنی سازی با تزریق گاز هگزافلوراید اورانیوم را آغاز کرد. سفیر و نماینده دائم جمهوری اسلامی نزد سازمان های بین المللی در وین چند روز پیش اعلام کرد: « در نظرتن علاوه بر سانتریفیوژهای نسل یک، یک زنجیره ۱۷۴ تایی از سانتریفیوژهای جدید "آی.آر.ام ۲" نیز به غنی سازی خواهد پرداخت». این اقدام که زیر نظر سپاه پاسداران انجام گرفت اعتراض شدید دولت های بریتانیا، فرانسه و آلمان را برانگیخت. علاوه بر این اقدام، گروه های شبه نظامی وابسته به جمهوری اسلامی در عراق در روزهای اخیر موشک پراکنی به سفارت آمریکا را از سر گرفته اند.

در این شرایط سپاه پاسداران کاهش بیشتر تعهدات خود به اجرای مفاد برجام و پا گذاشتن به مرحله تازه ای از غنی سازی اورانیوم با هدف نزدیک شدن به توان هسته ای ماقبل برجام، می خواهد قدرت مانور خود برای خنثی کردن فشارهای دولت آمریکا را به آزمون بگذارد. هر چند این مجموعه اقدامات، ممکن است واکنش دولت های اسرائیل و عربستان سعودی برای تحت فشار قرار دادن آمریکا جهت مهار سریع برنامه های اتمی رژیم اسلامی را در پی داشته باشد، اما کادر رهبری سپاه پاسداران به این مجموعه اقدامات تلاش می کند که در مذاکرات آینده با آمریکا در موقعیت مناسبتری برای بده و بستان قرار بگیرد. آنچه روشن است رژیم جمهوری اسلامی که سپاه پاسداران سکان رهبری آن را در دست دارد تحت فشار سنگین بحران های همه جانبه و فلج کننده ای که با آن روبرو است بیش از این نمی تواند حالت نه جنگ، نه "صلح" و نه مذاکره را ادامه دهد. رئیس جمهور جدید آمریکا اگر چه سیاست خروج از برجام ترامپ و "فشار حداکثری" وی را شکست خورده می داند، با اینحال بازگشت ساده به برجام در اولویت کار و برنامه های دولت آینده آمریکا قرار ندارد. بسیار محتمل است که دولت بایدن با توجه به تحولات چند سال گذشته و مخاطراتی که از جانب جمهوری اسلامی منافع متحدین آمریکا در منطقه را تهدید کرده و کاهش پنج مرحله ای تعهدات رژیم به اجرای مفاد برجام، نقشه راه جدیدی برای کنترل سیاست های منطقه ای جمهوری اسلامی در پیش گیرد. ممکن است اینبار دولت بایدن در هماهنگی با سه قدرت اروپایی عضو برجام، موضوع مذاکره و توافق بر سر محدود

تماس با  
کمیته تشکیلات دلال کشور  
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱  
۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹  
۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات  
دلال کومه له (تکلیف)

takesh.komalah@gmail.com

## اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

به مناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان (۲۰۲۰)



قرار می گیرند و زندگی و معیشت خود و خانواده هایشان در تنگنا می افتد. با دشوار تر شدن شرایط کار و زندگی و تحت فشارهای اقتصادی، خشونت های خانگی هم افزایش پیدا می کند و با این زنان هستند که تاوان همه این بحران ها را می پردازند. با تشدید فشارهای ناشی از بحران اقتصادی و گسترش آسیب های اجتماعی، فاجعه افزایش کودکان خیابانی و دختران فراری و تن فروشی، خشونت علیه زنان همه مرزها را پشت سر می گذارد. همین واقعیات عینی زندگی که زنان را در معرض مصائب اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ناشی از مناسبات حاکم قرار می دهد، مبارزه برای رهایی زنان را به جنبش کارگری و مبارزه ضد سرمایه داری پیوند می دهد. چون هر جنبشی که قرار باشد منافع اکثریت زنان کارگر و زحمتکش را نمایندگی کند راهی جز تعرض به بنیان های نظام سرمایه داری و به مبارزه طلبیدن آن ندارد.

بنابراین اگر چه حاکمیت قوانین زن ستیز رژیم اسلامی و خشونت هر روزه علیه زنان، عقب راندن استبداد مذهبی در دست اندازی به حیات خصوصی و اجتماعی زنان را به یکی از اولویت های مبارزه آزادیخواهان در ایران تبدیل کرده است، اما فعالین کمونیست در همانحال نباید یک لحظه از این حقیقت غافل باشند که ریشه ستمکشی و خشونت علیه زنان در نظام طبقاتی سرمایه داری نهفته است. بدون آگاهی به ریشه های ستمکشی زنان و مبارزه برای ریشه کن کردن این ستمکشی، زنان قادر نخواهند بود مبارزه مؤثری علیه فرهنگ مرد سالارانه و قوانین زن ستیز و خشونت بار ارتجاع مذهبی را پیش ببرند. بدون تعرض به مناسبات سرمایه داری جنبش زنان حتی نمی تواند به نابرابری های حقوقی با مردان که ریشه در نابرابری های اقتصادی دارد پایان دهد. هر گونه پیشروی جنبش زنان در زمینه دستیابی به حقوق برابر با مردان در گرو تعرض به مناسبات سرمایه داری و به عقب نشاندن آن است.

جنبش زنان بنا به ماهیت خواست هایی که دارد برای به عقب راندن قوانین زن ستیز و خشونت بار رژیم سرمایه داری

آنان بر متن تحولات اقتصادی و اجتماعی چند دهه اخیر زمینه های عینی تحول جنبش زنان را هم فراهم آورده است، اما اعمال تبعیض جنسیتی و راندن زنان به موقعیت جنس دوم در این عرصه نیز مبارزه زنان برای کسب استقلال اقتصادی از مردان و مبارزه علیه خشونت نهادینه شده را پیچیده و دشوار کرده است. این تبعیض سیستماتیک باعث شده که علیرغم اینکه جمعیت زنان دارای تحصیلات عالی سه برابر شده است، اما نرخ مشارکت زنان در فعالیت های اقتصادی از ۱۴ درصد فراتر نرود. فقط یک سوم از زنان شاغل در بخش خدمات عمومی مانند آموزش و پرورش، بهداشت و مددکاری اجتماعی و مؤسسات دولتی کار می کنند، در حالی که بخش عمده زنان کارگر شاغل در کارگاههای کمتر از ده نفر مشغول کار هستند که از شمول بخش زیادی از مواد همین قانون کار ضد کارگری هم خارج هستند. زنان در همه رشته ها در معرض جداسازی جنسیتی شدید قرار دارند. حال به این شرایط شدت تبعیض آمیز در جامعه و در محیط کار باید تأثیرات بحران اقتصادی سرمایه داری ایران، تشدید تحریم های اقتصادی و بحران مرگبار کرونا را هم اضافه کرد تا دید که زنان در چه موقعیت بردگی آوری زندگی و مبارزه می کنند.

با بروز هر کدام از این بحران ها در قدم اول این زنان هستند که در معرض خطر بیکارسازی



امسال در شرایطی به روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان نزدیک می شویم که رژیم جمهوری اسلامی بیش از چهار دهه است با تکیه بر قوانین دین اسلام آپارتاید جنسیتی و خشونت علیه زنان را نهادینه کرده و موقعیت بردگی آوری را به زنان ایران تحمیل نموده است. در حالی که جنبش زنان در سطح جهان عقب نشینی های زیادی را در زمینه مقابله با خشونت علیه زنان و تحقق برابری حقوقی بین زن و مرد به دولت های حاکم تحمیل کرده است، در ایران هنوز هم بر اساس قوانین دولتی، زن نیمه مرد بحساب می آید. رژیم جمهوری اسلامی با سلب حقوق ابتدائی زنان نظیر حق مسافرت، حق طلاق، حق حضانت فرزندان، حق معاشرت آزادانه با مردان، هويت انسانی نیمی از اعضای جامعه را انکار کرده و ایران را به یکی از نمادهای بی حقوقی زنان در سطح جهان تبدیل کرده است. این رژیم بزور قانون حجاب اجباری و بزور شلاق خواهران زینب، زنان را از حق انتخاب آزادانه پوشش محروم کرده است. این رژیم با قانونی کردن تعدد زوجات و صیغه و "اعتبار اجتماعی" بخشیدن به فساد اخلاقی مردانی که شیفته این قوانین شده اند، از هیچ تلاشی برای تبدیل زنان به بردگان جنسی دریغ نکرده است.

رژیم جمهوری اسلامی با تحمیل این قوانین و اعمال خشونت سیستماتیک، ابعاد زن ستیزی دین اسلام را چنان آشکار به معرض نمایش گذاشته است که با اتکا به آن نه تنها تمایلات ارتجاعی مردسالارانه در جامعه را به یکی از پایه های تداوم حاکمیت خود تبدیل کرده است، بلکه نظام تولید سرمایه داری را که خود منشا تداوم حیات و حاکمیت مذهب و منشا اصلی ستمکشی و تیره روزی زنان است را از زیر ضرب خارج کرده است.

در این شرایط اگر چه حضور زنان در بازار کار غیر رسمی و روی آوری آنان به تحصیلات عالی و شکوفاشدن استعداد های





## بیانیه مشترک بمناسبت سالروز ۲۵ نوامبر

### مسبب خشونت علیه زنان نظام طبقاتی مبتنی بر خشونت است!

فقر، شخصیت افراد را خرد می کند، احترام افراد را پائین می آورد، خشونت نسبت به آنان را صد چندان می کند. تجاوز گروهی در خیلی کشورها و مناطق به امری عادی بدل شده است. بعنوان مثال تن فروشی پدیده ای قدیمی است، اما در جوامع کنونی در هیئت یک صنعت پرسود و بسیار خشن گسترش یافته است. در دنیای امروز قاچاق زنان و کودکان و مسئله بردگی جنسی یک معضل لاینحل است. باندهای قاچاق انسان، زنان و کودکان بخت برگشته را چون مواد مخدر به این سو و آن سوی جهان و به بازارهای برده فروشی منتقل می کنند. مهاجرت نیز عامل بسیاری از خشونت های گسترده است.

خشونت بطور عموم و خشونت علیه زن بطور اخص، یک پدیده اجتماعی است، دلایل اقتصادی و سیاسی دارد. خشونت، خروجی مناسبات نابرابر اجتماعی است که خود را در همه اشکال و ظرفیت ها نشان می دهد. جامعه ای که براساس نابرابری، تبعیض و حشیانه، بی عدالتی و استثمار فرد از فرد سازمان داده شده است، نمی تواند عاری از خشونت باشد. بردگی مزدی و نظام سرمایه داری مبنا و علت پایه ای خشونت است. از اینجاست که کوه ثروت از یکسو و دره فقر از سوی دیگر دهان می گشاید، نابرابری و تبعیض در مغز استخوان مناسبات انسان ها جابخوش می کند، قوانین و فرهنگ منحن مردسالار و نگرش تبعیض گر جان می گیرند. در این چهارچوب است که بالا به پائین زور می گوید، دولت به شهروند، سرمایه دار به کارگر، مرد به زن، رئیس خانواده به افراد خانواده، مادر و پدر به فرزند، و هر کسی که دستش می رسد دیگری را زیر می گیرد. در جامعه ای که دزدان و ریاکاران صاحب قدرت و عالینجاب اند و مردم کارگر و زحمتکش حتی بحساب نمی آیند، وجود خشونت امری طبیعی است. این مناسبات نابرابر برای ادامه حیات خود فقط به خشونت فیزیکی متوسل نمی شود بلکه به ایدئولوژی توجیه گر وضع موجود نیز نیاز دارد. باید قربانیان خشونت قبول کنند که شرایط مشقت بارشان "طبیعی" است.

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی اما خشونت بنیادی سرمایه داری علیه جسم و روان انسان ها با مذهب ترکیب شده

قتل فجیع خواهران میرابل توسط عوامل رافائلو تروخیو، در ۲۵ نوامبر ۱۹۶۰ صورت گرفت. در این روز، وقتی پاتریا، ماریا و آنتونیا میرابل به ملاقات همسران زندانی شان می رفتند، در مسیر راه با شلیک گلوله مزدوران دیکتاتور دومینکن کشته شدند. قتل فجیع خواهران میرابل، خشم و نفرت عمومی را علیه رافائلو تروخیو دیکتاتور دومینکن برانگیخت و تاثیر شگرفی بر عزم و اراده مبارزاتی زنان آمریکای لاتین گذاشت. سازمانهای مدافع حقوق زنان آمریکای لاتین و حوزه کارائیب در سال ۱۹۸۱ روز ۲۵ نوامبر را روز یادمان خواهران میرابل اعلام کردند. ۱۸ سال بعد، در سال ۱۹۹۹ سازمان ملل متحد نیز با صدور بیانیه و قطعنامه ای روز ۲۵ نوامبر را، "روز جهانی منع خشونت علیه زنان" نامگذاری کرد. در قطعنامه سازمان ملل، در تعریف "خشونت" آمده است: "هر اقدامی علیه زنان که بر مبنای جنسیت صورت گیرد و موجب صدمات جسمی، جنسی و روانی و یا موجب رنج شان گردد، یا بتواند موجب این صدمات شود، اقدامی خشونت آمیز علیه زنان است. همچنین، هر امری که به زنان تحمیل شود و آزادی آنان را خودسرانه سلب کند، چه در اماکن عمومی و چه در محدوده خصوصی، مصداق بارز خشونت علیه زنان است".

در دو دهه گذشته و بدنبال صدور این قطعنامه، سازمان های دولتی و نهادهای مختلف زنان کنفرانس های متعددی پیرامون خشونت علیه زنان برگزار کرده و کمپین های مختلفی سازمان داده اند. نتیجه اما بشدت تاسف بار است، هر سال به آمار خشونت و تجاوز جنسی و قتل زنان و آزار جنسی افزوده می شود. خشونت در قانون و بنیادهای جامعه، در فرهنگ و ایدئولوژی و سنت و مناسبات اجتماعی جایگیر شده است. خشونت علیه روان و شخصیت زن، خشونت کلامی، خشونت در آموزش و پرورش و محیط تحصیل، خشونت در بازار کار، خشونت در چهاردیواری و روابط خصوصی و از هر منفذ جامعه بیداد می کند. خشونت امری صرفا مردانه نیست، خشونت زنانه و مادرانه هم بوفور وجود دارد. جنگ و فقر از عوامل مهم خشونت هستند. زنان و کودکان بیشتر از مردان قربانی خشونت در جنگ هائی هستند که خود سهمی در آن نداشتند.

→ جمهوری اسلامی و در هم شکستن سد اختناق آن، نمی تواند در انزوا از دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی مبارزه خود را پیروزمندانه به پیش برد. زنان آزاده ایران با آگاهی به این واقعیت طی این سالها در صف مبارزه کارگران، در صف مبارزه سراسری معلمان، در صف مبارزه بازنشستگان، در صف مبارزه دانشجویان، در مبارزه تهیدستان حاشیه شهرها در صف مبارزه علیه نابودی محیط زیست در عرصه های مختلف جنبش انقلابی کردستان و بویژه در خیزش های سراسری دی ماه و آبان، در عرصه مقاومت در درون زندان و شکنجه گاهها و در کارزار به شکست کشاندن نمایش انتخاباتی رژیم، در همه جا در خط مقدم مبارزه حضور داشته و نمونه های برجسته ای از جسارت انقلابی و سرسختی در پیگیری خواسته های برحق خود را نشان داده اند. حضور چشمگیر زنان در این میدان های نبرد، تاثیر گذاری و نقش آنان در هرگونه تحول و دگرگونی سیاسی و اجتماعی را بیش از پیش نمایان ساخته است. حضور پرشور زنان در این نبردها نشان می دهد که زنان فقط قربانیان نابرابری، خشونت و آپارتاید جنسیتی نیستند، بلکه در همانحال چالشگران فعال آن مناسبات طبقاتی و اجتماعی هستند که ستمگری بر زنان را نهادینه کرده است.

بیست و پنج نوامبر روز همبستگی جهانی زنان و مردان آزادیخواه علیه خشونت جنسیتی در دل تحولات بعد از خیزش انقلابی آبان، بر بستر اعتصابات و اعتراضات گسترده کارگری و نارضایتی عمومی و تحول عظیمی که در آگاهی توده های مردم بوجود آمده، فرصتی است که جنبش رهائی زنان با عزم و اراده ای نوین بر نقش خود در مبارزه برای به عقب راندن مذهب از دخالت در حیات اجتماعی و مبارزه علیه نظام مرد سالار سرمایه داری و هر تحول انقلابی تأکید کند.

نابود باد خشونت علیه زنان

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

آبان ۱۳۹۹

نوامبر ۲۰۲۰

افتادن نظم طبقاتی سرمایه داری و استقرار یک نظام سوسیالیستی مبتنی بر برابری کامل تمام انسان ها متحقق می شود، در عین حال از هر مبارزه واقعی، برای تغییر قوانین بنفع زنان، حتا در همین نظام به شدت زن ستیز سرمایه داری جمهوری اسلامی دفاع و برای تحقق آن مبارزه می کند. مبارزه علیه خشونت نسبت به زنان، بخشی از مبارزه برای ایجاد جامعه ای آزاد و برابر و عاری از هر نوع تبعیض و خشونت است. برای ریشه کن کردن خشونت، باید برای هر ذره بهبود و برابری مبارزه کرد. اما پوشیده نیست با بودن و استمرار مناسبات و نظام نابرابر و ضد انسانی سرمایه داری، خشونت در اشکال و ابعاد مختلف از جمله خشونت علیه زنان و قتل و جنایت نیز استمرار خواهد داشت. لذا، شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست همه زنان و مردان برابری طلب و انسان های آزاده را برای مبارزه ای پیگیر جهت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان فرا می خواند.

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری  
جمهوری اسلامی ایران  
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم  
۲ آذر ۱۳۹۹ - ۲۲ نوامبر ۲۰۲۰**

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.



محل کار و محیط زندگی به کار گرفته است تا قوانین زن ستیز و مقررات تبعیض آمیز خود را بر زنان اعمال کند. پلیس، گله های حزب الهی و اوباشان اسید پاش جمهوری اسلامی در همه جا مامور اعمال خشونت بر زنان هستند.

**زنان و مردان برابری طلب، انسانهای آزاده!**  
اگر در دومینیکن، فقط قتل خواهران میرابل - که روز جهانی منع خشونت علیه زنان با یاد و خاطره آنان پدید آمد - موجب قیام و سرنگونی دیکتاتور دومینیکن شد، در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی چرا چنین اتفاقی صورت نگیرد. در ایران، صدها زن به دلیل مخالفت با حجاب اجباری، فعالیت سیاسی و مبارزه با نابرابری و تبعیض جنسیتی به قتل رسیده اند. زنان بسیاری با اسید پاشی مزدوران جمهوری اسلامی، زندگی شان به تباهی رفته است. زنان زیادی به دلیل فعالیت سیاسی بازداشت و در زندان های جمهوری اسلامی مورد تجاوز قرار گرفته و سپس به قتل رسیده اند. خشونت در ذات جمهوری اسلامی نهفته است. جمهوری ضد زن اسلامی را باید سرنگون کرد. میلیون ها زن آزادیخواه و خواهان رفع تبعیض و نابرابری، در صف اول این مبارزه انقلابی قرار دارند.

**زنان و مردان برابری طلب، انسانهای آزاده!**  
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، با اعتقاد به اینکه ریشه تبعیض و نابرابری علیه زنان در نظام های طبقاتی است و رفع واقعی ستم، نابرابری و خشونت علیه زنان، تنها با بر

و سرنوشت فاجعه باری برای زنان رقم خورده است. در ایران مبارزه با خشونت علیه زنان با مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی گره خورده است. جمهوری اسلامی، رژیم سرکوبگر، زن ستیز و مروج خشونت دولتی در تمام ابعاد جامعه است. در جمهوری اسلامی، اگرچه عموم زنان زیر مهمیز خشونت های دولتی قرار دارند، اما زنان کارگر همواره در گستره ای وسیعتر و با اشکال متنوع تری از نابرابری و تبعیض و خشونت مواجه هستند. جمهوری اسلامی، به پشتوانه احکام ضد انسانی فقه و دین و شریعت، خشونت علیه زنان را به آشکارترین وجه ممکن در جامعه نهادینه کرده است. از این رو، مسئله خشونت علیه زنان در ایران، پیش از هر چیز یک مسئله سیاسی است، که ارتباطی تنگاتنگ با نقش اصلی جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت دینی زن ستیز مبلغ و مروج نابرابری و تبعیض علیه زنان دارد. یک رژیم دیکتاتوری عریان که حامی و مشوق اعمال خشونت علیه زنان است. دولتی سرکوبگر و پاسدار و مروج خانواده اسلامی مردسالار، لذا، بدون تسویه حساب کامل با این دولت سرمایه داری و دینی حاکم بر ایران، هرگونه ادعایی در مورد مبارزه با خشونت علیه زنان پوچ و فاقد ارزش است. جمهوری اسلامی، فقط حامی و پاسدار اعمال خشونت مردان بر زنان در چهار دیواری خانواده مردسالار نیست. این رژیم، تمام نیروی سرکوب خود را در کوچه و خیابان، شهر و روستا، مدرسه و دانشگاه،

## اگر به خانه ی من آمدی

غاده السمان شاعری از کشور سوریه



مغزم را که شستم، پهن کنم روی بند تا آرمان هایم را باد با خود ببرد  
به آنجایی که عرب نی انداخت.  
می دانی که؟ باید واقع بین بود! صداخفه کن هم اگر گیر آوردی  
بگیر!

می خواهم وقتی به جرم عشق و انتخاب، برچسب فاحشه می زنندم  
بغضم را در گلو خفه کنم!  
یک کپی از هویتم را هم می خواهم برای وقتی که خواهران و  
برادران دینی به قصد ارشاد، فحش و تحقیر تقدیم می کنند، به یاد  
بیاورم که کیستم!

ترا به خدا ... اگر جایی دیدی حقی می فروختند برایم بخر ... تا در  
غذا بریزم ترجیح می دهم خودم قبل از دیگران حقم را بخورم!  
سر آخر اگر پولی برایت ماند برایم یک پلاکارد بخر به شکل  
گردنبند، بیاویزم به گردنم ... و رویش با حروف درشت بنویسم:  
من یک انسانم  
من هنوز یک انسانم

اگر به خانه ی من آمدی برایم مداد بیاور  
مداد سیاه می خواهم روی چهره ام خط بکشم  
تا به جرم زیبایی در قفس نیفتم  
یک ضربدر هم روی قلبم تا به هوس هم نیفتم!  
یک مداد پاک کن بده برای محو لب ها  
نمی خواهم کسی به هوای سرخیشان، سیاهم کند!  
یک بیلچه، تا تمام غرایز زنانه را از ریشه درآورم شخم بزنم وجودم را  
بدون این ها راحت تر به بهشت می روم گویا!  
یک تیغ بده، موهایم را از ته بتراشم، سرم هوایی بخورد  
و بی واسطه روسری کمی بباندیشم!  
نخ و سوزن هم بده، برای زانم می خواهم ... بدوزمش به سق  
اینگونه فریادم بی صداتر است!  
قیچی یادت نرود، می خواهم هر روز اندیشه هایم را سانسور کنم!  
پودر رختشویی هم لازم دارم برای شستشوی مغزی!

مرضیه نظری

## نظام سرمایه‌داری و مردسالاری در خدمت یکدیگر برای بازتولید خشونت!

خونین و هزینه‌های سنگین به ویژه از سوی زنان پیشرو و پیشتازان جنبش کمونیستی در شمار کلارا زتکین‌ها و روزا لوکزامبورگ‌ها به دست آمده، نتوانسته‌اند به خشونت علیه زنان پایان دهد. زنان هنوز هم حتی در پیشرفته‌ترین جوامع سرمایه‌داری، قربانی خشونت‌های فیزیکی، جنسیتی، روانی، مالی، نمادین، سیاسی و ساختاری هستند. خشونت خانگی، قتل ناموسی، تجاوز، ختنه، توهین، تحقیر، تهدید، زخم زبان، تحقیر و بی‌حقوقی، فرودستی در سطح جامعه و نهادینه کردن و مشروعیت بخشیدن به این خشونت‌ها در تار پود و جامعه، سهم زنان از مناسبات سرمایه داری حاکم و مردسالارانه بر جامعه است. در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری، و به مراتب بیشتر در کشورهای پیرامونی زیر حاکمیت حکومت‌های استبدادی، در نتیجه بحران‌های اقتصادی سرمایه‌داری، برنامه‌های ریاضتی، بیکار سازی‌ها، برقراری خصوصی سازی منابع و حذف خدمات اجتماعی، و مقررات زدایی‌های خود سرمایه‌داری، منجر به افزایش نابرابری‌های مرگ آور شده که به نوبت خود منجر به افزایش و شدت یابی خشونت علیه زنان شده است.

مردسالاری به عنوان یک ساختار اجتماعی همراه با نظام‌های طبقاتی، با اعتقاد به حقارت و فرودستی زنان و تحمیل کار خانگی بی‌مزد به زن و یا تبدیل زن به جنس درجه دوم، در خدمت سرمایه‌داری عمل کرده و می‌کند. مردسالاری که ویژگی تمامی جوامع امروزی است، با ستم بر زن و تحمیل فرودستی بر زن، و با اتکاء به سلطه حاکم و قدرت و امتیازاتی که این سلطه به مرد می‌دهد، توانسته است که خشونت علیه زن و روابط نابرابر جنسیتی در خانه و محل کار و اجتماع را به امری طبیعی در جامعه تبدیل کند. شرایطی که برای نظام سرمایه داری فرصت تلقی می‌شود تا با کار خانگی زن، نیروی کار ارزان بازتولید کند، با دستمزد کمتر، زنان را استخدام کند، هر لحظه که لازم دید و در مواقع شکوفایی اقتصاد، آنها را به کار گیرد، در شرایط رکود اقتصادی، در صف اول اخراجی‌ها قرار دهد، به بهانه‌های مختلف از دستاوردهای مبارزاتی آنها بکاهد و استفاده از زنان به عنوان کالاهای تبلیغاتی و برده‌های جنسی و عادی سازی سوء رفتار با زنان را توجیه کرده و طبیعی

واژه «ناموس» در زبان عربی و فارسی از ریشه‌ی یونانی نوموس (nomos) که در اصل به معنای «اداره و دستور و قاعده» معنا یافته بود، به کلی تغییر یافت و به دستور و قاعده‌ای تبدیل شد که باید زیر فرمان می‌رفت و اداره می‌شد. و به این معنا، ناموس یعنی شیئی که باید در اختیار مرد قرار می‌گرفت تا اداره شود. دفاع مرد از مالکیت بر این شیئی «شرف» نامیده شد و اخلاق. به عبارت دیگر، از نگاه آنان، این خود زن نبود که حرمت و شرفی مستقل داشته باشد، بلکه نگاه مالکیت خصوصی به آن بود و حریم مرد به شمار می‌آمد و در حوزه مالکیت مرد بود. باید در خیمه و از همین زاویه زیر چادر و پرده سیاه برده می‌شد تا هیچ چشمی به او نیفتند جز مالکین و صاحبان آن. نزدیک شدن به موجودی که در خیمه کشیده شده بود از سوی مالک مستوجب قتل و «مهدورالدم» می‌شد که در اسلام یعنی کسی که خونش مباح و باید به هدر رود شمرده می‌شد. به اینگونه، زیر نام دفاع از ناموس و شرف، قتل زن و مرد از سوی صاحب و مردان خانه نه تنها مجازاتی در پی نداشت، بلکه دفاع از شرف و ناموس



و قاعده و دستور شرعی به شمار آمد. بنا بر این قاعده، رابطه و نزدیک شدن به مهمترین مالکیت مرد، تعرض به زن محسوب نمی‌شود، بلکه تعرض به مالکیت مرد بر زن است که به نام دفاع شرف، با خشونت و قتل ناموسی و غیره برخورد می‌شود.

زنان در سراسر جهان به انواع و درجات مختلف، قربانی خشونت و سرکوب هستند. اگر چه مبارزات طولانی و تاریخی زنان از زمان سلطه‌ی برده‌داری سنتی تا مدرن کنونی برای بازپس‌گیری بخشی از حقوق خود بر نظام‌های حاکم ادامه داشته و به نسبت در برخی کشورهای متروپل، زنان را از لحاظ حقوقی و اجتماعی در موقعیت بهتری قرار داده، اما این دستاوردها که در نتیجه مبارزت

بنا به بررسی‌های انسان‌شناسانه (آنتروپولوژی - anthropology) علمی و درخشان فردریک انگلس در کتاب «خاستگاه خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» در تمامی جوامع روی زمین پس از به وجود آمدن مناسبات طبقاتی برده‌داری، برکناری مادران و به طور کلی زنان از رهبری جامعه شدت گرفت. سیستم رهبری جمعی و رهبری کمون‌های اولیه، همراه با اولین نظام و حاکمیت طبقاتی برکنار شد. با آغاز برده‌داری، مردان، بسته به جایگاه طبقاتی و هرم قدرت بر زنان و جامعه شورایی (کمونال) سلطه یافتند. خدایان زن یکی پس از دیگری به فرودست کشانیده شدند و در همه دین‌های روی زمین، سرانجام در دین‌های ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) خدای مرد که در نقش الله در اسلام معرفی شد به جای جمع ایزدان زن نشست. حتی در آیین زرتشتی، «اهورمزدا» که ایزد مرد بود و حقیقت مطلق نامیده شد و به جای جمع ایزد بانوان، نشانیده شد. خدای زرتشت، هرچند با توجه به شرایط آنزمان، نتوانست تمامی زنان را برکنار کند، اما چند نفری را مثل مشاور در کنار خود باقی گذاشت. دین اسلام، تکلیف را یکسره کرد، الله را قادر مطلق خواند و زبان او، زن را موجودی ناقص نامید که باید زیر سلطه‌ی مرد در آید. آیه‌های بسیاری از جمله آیه ۳۴ سوره نساء، حدیث محمد در مورد کتک زدن زن، آیات ضد زن در قرآن، در این مورد صادر شد و رهبران شریعت اسلام سنی و شیعه و کتاب‌های دینی به شرح و توجیه این ستم‌گری پرداختند. این نگرش و تبیین دینی در توجیه مناسبات طبقاتی تا کنون حاکمیت داشته است.

زنان به عنوان ابزار نیروی تولیدی در آمدند. زنان دو وظیفه مهم را باید به پیش می‌بردند: ۱- تولید نیرو برای تولید ۲- با فرزندن آوری به ویژه فرزند پسر، مالکیت مالکین و طبقه حاکم را تضمین و بقا می‌بخشیدند. در این نظام مرد سالار، زن در جایگاه تولیدی نیروی تولید (زاد و ولد) و تضمین ارث و ثروت در خانواده، یعنی به عنوان ابزار تولید و بقاء مالکیت خصوصی درآمد. این نقش کلیدی و حیاتی، رمز بقا مناسبات و حاکمیت سلطه گرانی طبقاتی و مرد سالارانه بود. از همین روی، هستی و بقاء مناسبات ستمگرانه و ارتجاعی در گرو مالکیت و سلطه بر این ابزار، یعنی زن بود. این ابزار تولیدی، ناموس شناخته شد.



در مسیر فقر و فلاکت اولیه‌ی او در اروپا سر برمی‌آورد، با امیدها و نوامیدی‌های جدید، در جستجوی کار و نان دوباره بازمی‌گردد.»

این تصویر روزا از سال‌های مهاجرت جستجوی نان و کار از اروپای دچار فقر به سوی سرزمین رویایی یعنی آمریکا است. اما تصویر زنده کنونی که نتیجه و پی‌آمد مستقیم مناسبات

سرمایه‌داری است، نقش بحران و ضرورت جنگ‌های نیابتی به ویژه در خاورمیانه و آفریقا را به تماشا می‌گذارد. در این تصویر هولناک، میلیون‌ها زن و کودک و مردان آواره‌ای را که از سوریه، ایران، عراق، لیبی، ترکیه و افغانستان و... به کوه و دریا می‌زنند و هزار هزار نفر جان می‌بازند به آن امید که به سرزمین رویایی پای بگذارند. در این سرزمین‌های رویایی، اگر هم پای بگذارند، جز اندکی، اکثریت نزدیک به اتفاق آنان جز تحقیر، فرودستی، شهروند درجه سومی و بی حقوقی، کارگری با دستمزدهای پایین تر چیزی، از فرودستی طبقاتی رهای نمی‌شوند.

رهایی زن از خشونت و برابری جنسیتی با حقوق و اصلاحات و رفرم، هرچند هم به نسبت بی حقوقی مطلق دستاورد مبارزاتی به شمار می‌آید، بدون یک تغییر بنیادین یعنی رادیکال و دست بردن به ریشه‌های ستم‌ها در مناسبات اجتماعی و رونماهای فرهنگی و سیاسی جامعه میسر نیست. مبارزه مداوم برای برابری و آزادی زنان از خشونت، یک مبارزه بین‌المللی است، مبارزه‌ای جدایی ناپذیر از مبارزه طبقه کارگر علیه استثمار و نابرابری. برای پایان دادن به ستم، نابرابری و خشونت علیه زنان، ضروری است که به ستم طبقاتی پایان داد. کارگران، چه زن و چه مرد، با بنیاد نهادن جهانی آزاد و برابر که فقط در سوسیالیسم ممکن است، و با رها سازی خود از چرخه رقابت‌های تحقیرآمیز برای درآمد و سود، که روابط انسانی را تخریب می‌کند و بیگانگی می‌آورد، به برابری واقعی و به جامعه‌ای آزاد و شکوفا و رها از ستم و تسلط طبقاتی و استثمار فرد از انسان و طبیعت خواهند رسید.

۲۷،۱۱،۲۰۲۰

\* «گزیده‌هایی از روزا لوکزامبورگ» به کوشش پیترو هودیس و کوین ب- آندرس، ترجمه حسن مرتضوی، نشر نیکا چاپ نخست، سال ۱۳۸۶ تهران.



STOP  
VIOLENCE  
AGAINST  
WOMEN



تصور اینکه زیر این حاکمیت می‌توان با حقوق و اصلاحات و رفرم، برای زنان امنیتی فراهم کرد و یا آنان را به رهایی از خشونت رساند، توهمی بیش نیست.

همانگونه که اشاره شد، ستم بر زن و خشونت علیه زن پایه‌ی اقتصادی و مناسباتی دارد. خشونت علیه زنان، اصلی از موقعیت تاریخی زنان به عنوان دارایی است، چیزی که ناشی از تقسیم جامعه به طبقات استثمار شده و استثمارگر می‌باشد. خشونت علیه زنان، نماد ادامه شرایط فرودستی آنها در جامعه طبقاتی است. سرمایه‌داری، که به جای نیازها و ضرورت‌های رهایی و شادی و آسایش انسان، بر پایه سود و استثمار استوار است، نمی‌تواند شرایط مادی لازم برای ایجاد برابری واقعی بین زن و مرد را فراهم کند، زیرا این امر به طور مستقیم با ماهیت سودجویانه آن در تضاد است. به همین دلیل، رهایی زنان از خشونت و استثمار به مبارزه برای سوسیالیسم گره خورده است.

تصویر واقعی روزا لوکزامبورگ از زنان بورژوا و کارگر چنین است: برای زن بورژوا دارا، خانه‌اش جهان اوست، برای زن پرولتر، کل جهان، خانه‌اش است. جهانی با دردها و خوشی‌هایش، با «خشونت بی‌رحمانه و گسترده‌ی طبیعی‌اش. زن پرولتر همراه با کارگران تونل از ایتالیا به سوئیس می‌رود، در ساختمان‌های مخروبه اردو می‌زند و در کنار صخره‌هایی که با انفجار دینامیت‌ها به هوا می‌روند. سوئ زنان، کهنه‌های بچه‌ها را خشک می‌کند. به عنوان کارگر فصلی کشاورزی، در فصل بهار در میان جار و جنجال ایستگاه‌های قطار روی بچه‌های حقیرانه خود می‌نشیند، با چارقندی بر سر که موهای از فرق باز شده‌اش را می‌پوشاند، صبورانه منتظر است تا از شرق به غرب برده شود. در میان توده‌های پرولتاریای گرسنه که به زبان‌های مختلف حرف می‌زنند و در کنار عرشه‌های اقیانوس پیمانی جمع شده‌اند. همراه با هر موجی از فقر و فلاکت برآمده از بحران را به دور می‌ریزد، از اروپا به آمریکا کوچ می‌کند. به این طریق، هنگامی که بحرانی در آمریکا چون ضدجریان

↪ جلوه دهد. این جا است که رابطه تنگاتنگ مرد سالاری و نظام طبقاتی سرمایه‌داری آشکار می‌گردد و این تحلیل نادرست که مردسالاری و خشونت بر زن را فقط در خشونت فیزیکی زن توسط پدر، شوهر و یا برادر و به طور کلی مرد خلاصه می‌کند، دیدگاهی نادرست و در حوزه فمینیسم بورژوازی و طبقه سالار، جای می‌گیرد. این دیدگاه، بر این اساس، بدون دست بردن به ریشه ستم بر زنان، در پی مبارزه با مردان است و به این باور است که با از بین بردن مرد سالاری بدون از میان برداشتن مناسبات پایه گرفته بر مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، خشونت و ستم علیه زن پایان می‌گیرد.

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، در کنار حاکمیت سرمایه و مردسالاری، از مذهب هم به عنوان ابزاری برای تحمیل سیستماتیک و قانونی خشونت و سرکوب زنان استفاده می‌شود تا ایران به یکی از سیاه‌ترین جوامع برای زنان تبدیل گردد. این رژیم با به کارگیری مذهب و آیه‌های قرآن و انواع خشونت‌های سیاسی، ساختاری، روانی و فیزیکی و با ترویج فرهنگ عقب مانده مردسالارانه و قوانین و احکام تبعیض آمیز و سلب ابتدایی‌ترین حقوق زنان و آزار و شکنجه آنها در زندان‌ها و خیابان‌ها و محیط کار، خشونت بر زنان را قانونی کرده و خود به عنوان امر اصلی خشونت بر زنان عمل می‌کند. خشونت و ستم بر زنان یک ضرورت طبقاتی و مالکیت و اسلام سیاسی است که از همان روز نخست به قدرت رسیدن حکومت اسلامی زنان را مورد خشن‌ترین درندگی و سرکوب قرار داد. تا این نظام و مناسبات برقرار است، ستم طبقاتی، ستم بر تمامی زنان و ستم دوگانه بر زنان کارگر همچنان ادامه خواهد داشت.

در ماده سوم لایحه‌ی تأمین امنیت زنان در برابر خشونت که توسط خود سران همین رژیم برای حفظ ظاهر مانند دهها ماده فریبنده دیگر، ولی هنوز هم حاضر به تأیید آن نیستند، آمده است: «هیچ‌کس حق ندارد در روابط خانوادگی، اماکن خصوصی، عمومی یا دولتی به قصد آسیب علیه زنان مرتکب خشونت شود و در صورت ارتکاب، مطابق احکام این قانون مجازات می‌شود.» قانون اساسی این حکومت مگر همان آیه‌های خشونت باری نیست که بردگی به ویژه بردگی زنان را مجاز و فرمان می‌دهد! رژیمی که خود ۴۱ سال است هدمند خشونت و سرکوب و تبعیض علیه زن را ترویج و تبلیغ می‌کند و ادامه حیات خود را در ادامه این خشونت‌ها و تبعیضات علیه زن می‌بیند، چطور شاخه‌ای را می‌برد خود که بر آن نشسته است.

عباس منصوران

## ویروس تاجدار و جدال دانش علیه جهالت!



عدد داروی رمدسویور (Remdesvir) که در ماه‌های اول همه‌گیری، از روی ناچاری و بی‌تجربگی در برخی کشورها به بیماران کووید-۱۹ داده می‌شد، این روزها با سرعتی فزاینده در بازارهای سیاه حکومتی به قیمت ۳۰ تا ۴۵ میلیون تومان فروخته می‌شود.

مینو محرز، کارشناس بیماری‌های عفونی در ایران تایید می‌کند که «حتی رمدسویور هم به عنوان داروی اثربخش بر کووید ۱۹ تایید نشده است، اما یکی از داروهایی که به قیمت گزاف و بی‌حساب و کتاب است که در ناصرخسرو فروخته می‌شود.» چه کسانی جز دلالتان حاکم بر ایران، می‌توانند واردکنندگان این داروی غیر موثر و در برخی موارد مرگ‌آور که اکنون در بازار سیاه شهرستان‌ها به فروش می‌رسند و از سوی مسئولین بهداشتی تجویز می‌شوند باشند؟! همین حکومتیان دلال هستند که گیاه دارویی و سنتی «عبرنساء» و «روغن بنفشه» را به فتوای رهبران دینی و حوزوی و کتاب‌های «طب صادق» و «طب اسلامی» در سراسر ایران رواج داده‌اند.

از زمان شیوع کرونا در ایران، بازار سیاه چنین داروهایی نیز داغ شده است و خریداران آن‌ها، فرودستانی هستند که در هراس از مرگ با کرونا به دام مرگ با «طب اسلامی» که شبکه‌های بازار و روحانیت را پرسودتر می‌سازد، روی می‌آورند. برای چند ماه پیش، اعلام شد پنج نفر که اقدام به فروش آمپول‌های مرگ‌آور و تقلبی کرونا به قیمت هر عدد ۴۵ میلیون تومان کرده بودند، «بازداشت شدند». سرپاسدار محسن خانچرلی، فرمانده انتظامی غرب استان تهران به رسانه‌ها گفت: «شش نفر از مصرف‌کنندگان این داروی تقلبی جان خود را از دست دادند». این کارگزار حکومتی، اما چند ساعت پس از انتشار این گفته، آن را پس گرفت و گفت: «ما اطلاعاتی نداریم که آیا این افراد به علت مصرف این دارو جان خود را از دست داده‌اند یا نه؟ شاید این دارو اثربخشی لازم را نداشته ...» وارد کنندگان این دارو، تنها چند خرده‌پای خود را همانند ارز فروشان خرده‌پا، به سود سلطان‌های سلطانان رقیب، قربانی می‌سازند تا باندهای حکومتی در معرض اتهام نباشند. اما در ایران کمتر کسی است که به

بلوک‌های حاکم و مافیایی توهم یا

ماسک، مواد ضدعفونی‌کننده و غیرممکن بودن مراعات فاصله اجتماعی و قرنطینه و مرخصی بدون دلهره نان و بیکاری، بدون برخوردار از بیمه‌های اجتماعی و سلامتی در دلهره و تنگنای گرسنگی و مرگ دست به گریبانند. افزون بر ۲۴ میلیون حاشیه نشین و ساکنین آلونک‌ها، از جمله‌ی قربانیان مناسبات و محکومین سیستم سرمایه‌داری نیز از جمله‌ی آسیب پذیران بیماری ویروس تاجدار کووید-۱۹ هستند. اما کسانی که از تمامی موارد بالا مبرا هستند، طبقه و فرادستان و حکومت‌گران و کسانی هستند که با دسترنج و استثمار کارگران و هستی جامعه فریه شده و از مجهزترین بیمارستان‌ها، و اقدامات پیشگیری برخوردارند.

این پدیده‌ی طبیعی همانند هر رخداد مرگ زای طبیعی مانند زلزله و سیل و آتشفشان ... در جامعه طبقاتی، طبقاتی عمل می‌کند. به این معنا که اگر سیل و زلزله خانه‌های آسیب‌پذیر و گلی را ویران می‌سازند، کووید-۱۹ ساکنین چنین خانه‌هایی را هدف قرار می‌دهد. ویروس کرونا، به سلول‌ها محافظ کیسه‌های هوایی ریه کسانی آسیب جدی و مرگ‌آور می‌آورد که آسیب‌پذیر باشند. ویروس کرونا با آماج قرار دادن این سلول‌های ریوی، قربانی را از دم و بازدم بازمی‌دارد و خفه می‌کند. در این مرحله نزدیک به ۵۰ درصد بستری شدگان در بخش مراقبت‌های ویژه (آی. سی. یو) نجات می‌یابند. بازگشت به زندگی، در این شرایط تنها به رسیدگی و مراقبت‌های ویژه (آی. سی. یو) مجهز به امکانات و کادرهای با تجربه، دستگاه‌های تنفسی و تهویه و ماسک اکسیژن و دارو و درمان مناسب بستگی دارد. آشکار است که توان پرداخت هزینه‌های سنگین بستری شدن و خرید دارو و دسترسی به بیمارستان مجهز را دارند، از داس مرگ جان به در می‌برند. در ایران زیر حاکمیت دلالتان و دژخیمان، که هزینه بستری شدن و نه دارو و درمان در بیمارستان‌های نا مجهز و سود محور به جای انسان محور، افزون بر ۱۵۰ میلیون تومان افزایش یافته، جایی برای کارگران و تهی‌دستان نیست. دلالتان حکومتی وارد کننده و پخش کننده‌گان داروهای تقلبی با پول خون دردمندان بازارشان گرم است. خیابان ناصرخسرو در تهران، بازار سیاه و داغی دارد. در بازار دلالتان حکومتی سه

با این تجربه‌ی یکساله از دی ماه ۱۳۹۸ (دسامبر ۲۰۱۹)، ویروس تاجدار (کرونا) از چین به اپیدمی تا پاندمی رسید و نشان داد که جان‌سخت‌تر از آن است که از گرما و خشکی و داروهای ویروسی موجود هراسی داشته باشد. این مزاحم تازه رسیده، در مدت کوتاهی مرزهای دولت‌های سراسر جهان را در نوردیده است و جهانگیر شد. کووید-۱۹ سرمایه‌داری و مناسبات بحرانی‌اش را به بحرانی‌سخت‌تر کشانیده و مرگ و دلهره آفریده است. این ویروس مهاجم، تا روز ۲۶ نوامبر ۲۰۲۰ بنا به آخرین آمار رسمی سازمان بهداشت جهانی (WHO) پنجاه و نه میلیون و هشتصد و شانزده هزار و پانصد و ده نفر دچار بیماری ساخته و یک میلیون چهارصد و ده هزار سیصد و هفتاد و هشت نفر را از پای درآورده است. این آمارها تنها نسبتی بسیار کمتر از میزان واقعی را بیان می‌کنند. کرونا ویروس-۱۹، سراسر جهان را مورد حمله قرار داده، در هر کمین گاهی سنگر گرفته، جولان می‌دهد و غافل‌گیرانه به قربانی هجوم می‌آورد.

آسیب‌پذیران و قربانیان

کودکان و جوانان دارای نیروی دفاعی در برابر بیماری، کمتر آسیب می‌بینند یا حتی نشانه‌های بیماری را از خود نشان می‌دهند. ناقلان، اما سبب انتقال ویروس به دیگران می‌شوند. آنانی که دارای بیماری‌های زمینه‌ای مانند دیابت، نارسایی تنفسی، ریوی و قلبی و بیماری‌های خود ایمنی (اتوایمنی) هستند و یا داروهای کاهنده ایمنی (کورتیزون‌ها) مصرف می‌کنند، کسانی که دچار کمبود ویتامین‌ها به ویژه ویتامین دی و سی هستند، کسانی که به فقر غذایی دچارند و کسانی که در دلهره و اضطراب به سر می‌برند بیش از دیگران به بیماری و آسیب‌های کووید-۱۹ و مرگ و میر دچار می‌شوند. میلیون‌ها کارگران در صف نخست این آسیب‌پذیران قرار دارند. کارگرانی که شبانه روز در معرض و تیررس ویروس مرکزی کووید-۱۹ در کوچه و خیابان و محیط کار، پرستاران و دیگر کارگران بهداشت و درمان در خط اول جبهه مبارزه به سر می‌برند، رفتگران و اتوبوس‌رانان و ... نخستین قربانیان هستند. این بارآوران تولید و زندگی، در ایران بدون برخوردارگی از ابزار پیشگیری‌کننده مانند



و پژوهشگران بهداشت و پزشکی شناخته شد. از همان هفته‌های نخست، با شناخت کدهای ژنتیکی این ویروس، پیشگیری و پروسه ساخت واکسن و دارو آغاز شد. این نخستین بار در جهان پزشکی بود که با این سرعت، علم بر جهالت و دین پیشی گرفت و مقدس‌ترین و فریبنده‌ترین مراکز و مکان‌های دینی مانند کعبه و قبرهای امامان و امامزاده‌ها، مراسم مذهبی، و واتیکان و کلیسایسایش و دیوار ندبه، و... نه تنها تسلیم دانش شدند، بلکه این مراکز جهالت و فریبکاری، مکان‌های آلاینده و بیماری آور اعلام شد. این برای نخستین بار بود که صنعت و دانش واکسن سازی در جهان به بازتولید پروتئین مرکزی ویروس (ام آر آن-آ mRNA) و یا تغییرانی در کدهای ژنتیک آن به صورت سنتز به وجود آوردند و در کمتر از یک سال به تولید انبوه واکسن با درجه اطمینان بین ۷۰ تا ۹۵ درصد نزدیک شدند. به بیانی، دانش به پایه‌ای رسیده که توان و کارایی دفاع در برابر ویروس کرونا و طاعون‌ها را دارد. اما این رقابت و مرزهای بین دولت-ملت‌هاست که سرمایه‌داران، بازار محورانه از کرونای تاجدار، شمش‌های طلا به ذخیره می‌انباشند. اگر مرزها نبودند، در همکاری بین‌المللی و فارغ از سودجویی و با دغدغه‌ی نیاز جامعه، ویروس کرونا چندان هراس افکن نبود. ویروس کووید-۱۹ نیز همانند سارس (SARS-CoV-2) و «سندرم تنفسی خاورمیانه»

### Middle East Respiratory (Syndrome)

«MERS-CoV» شایع شد که قادر به ایجاد بیماری تنفسی شدیدی در سال ۲۰۱۲ شد که از مکه سر برآورد، و طاعون و آبله با سلاح دانش، از میان برداشته خواهد شد. مهم و بیش از ویروس از میان برداشتن مناسباتی است که این ویروس را اینگونه گستاخ کرده است و از جدال مرگ و زندگی انسان و ویروس، حتی از گورستان و اسباب مرگ، سود و دارایی انباشته می‌کند. فراموش نشود که بیافزایم، به بهانه کنترل و نظارت بر آمد و رفت ناقلین و خطر انتقال، با مچ بندهای ترمودینامیک، به جاسوسی آنچه که در درون افراد می‌گذرد، نیز دست یابد.

۲۰۲۰-۱۶-۱۱



تا هم استعمار شوند و کار کنند تا هم «چرخ حکومت بچرخد و هم چرخ سانتریوفیوژها» و همان به که به گرداب مرگ فروروند تا اینکه گرسنه‌گان به خیابان‌ها بریزند! این همان طرح «قاسم سلیمانی» و «شورای امنیت ملی» و «تشخیص مصلحت نظام» و رژیم حاکم است. این پاندمی یا همه‌گیری جهانی، چشم بسته قربانی خود را انتخاب نمی‌کند، بلکه این قربانیان هستند که با چشمان بسته در تیررس آن قرار می‌گیرند. اما مقاومت در برابر این مهاجم، ویژه‌ی افراد مقاوم و مرگ و آسیب‌های روانی و فیزیکی در نتیجه‌ی بیماری، سهم آسیب پذیران است. می‌بینیم که در طبیعت، نه قانونمندی در کار است و نه عدالتی و نه نظمی. اما این بی نظمی و بی عدالتی را می‌توان با دگرگونی مناسبات حاکم به عدالت و نظم و قانون انسانی دگرگون ساخت. با به دست گرفتن سرنوشت خویش و طبیعت و دانش و علم و دانستگی به دست خود انسان، در یک همبستگی بین‌المللی می‌توان بر توفان‌ها و بی‌نظمی‌های طبیعت مهمیز زد.

در سطح جهانی، پاندمی کووید-۱۹، همانند پاندمی مرگ سیاه یا طاعون در سده ۱۵ میلادی نبود و حتی همانند آنفلونزای پس از جنگ جهانی دوم که به «آنفلونزای اسپانیایی» مشهور شد نبود. اگر طاعون که از انتقال یک باکتری (Yersinia pestis) به وسیله حشره‌ای به نام کک از موش‌های مبتلا به انسان منتقل می‌شود، در سده ۱۵ «بلائی آسمانی» نامیده شد و «قهر الهی» که بیش از ۵۰ میلیون انسان را در اروپا از پای در آورد، ویروس تاجدار کووید-۱۹ در کمتر از دو هفته برای دانشمندان

اعتمادی داشته باشد. حکومتیان ۴۵ روز با دیرکرد و انکار و پنهان سازی نشر کرونا را به زبان آوردند. انتخابات مجلس، برگزاری ۲۲ بهمن و پروازهای تجاری و مسافرتی بانداها با پروازهای ماهان سپاه که ویروس را در سراسر ایران و از ایران به بسیاری از کشورهای دیگر پخش کردند، با دیرکردی نزدیک به دو ماهه، وجود بیماری کرونا را در ایران بر زبان راندند. باندهای حاکم، قرنطینه و جداسازی، فاصله گذاری اجتماعی، ماسک و رعایت پروتکل‌های ساده از جمله کاربرد مواد ضدعفونی و تست‌های اولیه را به هیچ گرفتند. امامزاده و زیارت‌گاهایشان که به جهالت آنها را «شفابخش» تبلیغ می‌کردند، منبع انتقال و گسترش ویروس به دیگرانی شدند که نه به امام و نه به امامزاده مسیر و تماس‌شان بود. خامنه‌ای خود را در مفاک خویش ایزوله ساخت و از راه دور با فرماندهان و کارگزاران جانی خود سخن گفت. با سینه زنی و مراسم محرم در یکماه تمام و دیگر مراسم مذهبی، ویروس را دوباره گسترش دادند و فاجعه آفریدند. بحران کرونا، عمر حکومت را از این ستون به آن ستون افکند و جنبش‌های سراسری و اعتراضی به فوران نیامد. پیشتازان جنبش کارگری در هفت تپه اما بیش از سه ماه زیر هجوم کرونا و اوباشان و سران حکومتی فریاد زدند. سفرهای نوروزی و غیرضروری دانستن کنترل بیماران و انتقال ویروس و افراد مبتلا به سراسر ایران، سیاستی عاملدانه بود. سیاست اعلام نشده ایمنی همه‌گانی (فلوک ایمنیونیتی - flock immunity) به کام مرگ فرستادن صدها هزار نفر از حکومت شوندگان بود تا با سرایت ویروس به بیش تمامی مردم، آسیب پذیران بیمار و به مرگ بنشانند و هرکس که جان به در برد، به صورت طبیعی و بدون واکسن مدتی ایمن بماند. این یک کشتار جمعی بود و جنایتی دیگر علیه بشریت است. ساده‌ترین برهان ما، روند بالا رونده‌ی مرگ و میرها و مبتلایان است. این موج، هیچگاه به روند کاهنده و به پیک دوم نرسید. حسن روحانی اعلام کرد: یا نان یا مرگ! و این فرمان مرگ بود، زیرا که به این یقین بود اگر جلو رفت و آمدها را بیگرد «بیش از سی میلیون نفر گرسنه به خیابان می‌ریزند». توده‌ها باید رها می‌شدند

### آدرس‌های

### حزب کمونیست ایران

### و کومه‌له

### نماینده‌ی کومه‌له در خارج کشور

K.K. P.O.Box 75026  
750 26 Uppsala - Sweden  
Fax: 004686030981  
representation@komalah.org  
Tel: 0046 8 6030981

### کمیته خارج کشور

0046-707 254 016  
kkh@cpiran.org

### دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018  
127 02 Skärholmen  
SWEDEN  
dabirxane.cpi@gmail.com

خسرو بوکانی

## اوضاع کنونی جنبش کارگری و اولویت های مبرم!

در این وسط ایفا کرده و تنها در حالی که طبقه کارگر معترض در آستانه کسب قدرت سیاسی قرار گرفته باشد، با آن همراهی کج دار و مریض کرده و در این پروسه مشارکتی ناقص شرکت خواهد داشت. این وارونه نگاری متد شناخته شده فرمیست ها و بی اعتقادی و ناتوانی شان از دست بردن به ریشه های مناسبات سرمایه داری است.

با این مقدمه به وضعیت کنونی جنبش کارگری و مبارزات و اعتراضات طبقه کارگر در دور اخیر می پردازیم. واقعیت امر این است که تحمیل این درجه از فقر و گرسنگی و فلاکت اقتصادی بر توده های مردم و بویژه طبقه کارگر از سوی سیستم حاکم، نه تنها از جانب طبقه کارگر بی پاسخ نمانده، بلکه جدا از مبارزات گسترده و پر شمار کارگری در جای جای کشور که ایران را به سرزمین اعتصاب و مبارزه تبدیل کرده است، به نظرمی رسد در بخش هایی از جنبش کارگری به ایجاد و تشدید روحیه تعرضی کمک کرده که نمونه بارز آنرا در هفت تپه می توان مشاهده کرد. هر چند تا تامین خواست ها و مطالبات کامل کارگران هفت تپه راه زیادی باقی مانده، ولی تا اینجا کار هم دستاوردهای ارزشمندی به دست آمده که در ادامه مبارزه کارگران در این واحد تولیدی و حتی در سطح سراسری خیلی قابل اتکا هستند.

مبارزات دامنه دار و مداوم کارگران هفت تپه از اوایل دهه هشتاد تاکنون با اتکا به شیوه های نوین مبارزاتی، روندی روبه جلو و تکاملی داشته است و با مرور روز شمار این مبارزات متوجه خواهیم شد که با وجود پرداختن هزینه های سنگین از سوی کارگران جهت دستیابی به دستاوردهای کنونی شان، ولی در تمام عرصه ها از جمله شیوه طرح خواست ها و مطالبات، تبدیل کردن خواست ها و مطالبات شان به خواست و مطالبه عمومی مردم منطقه، مشارکت دادن خانواده ها در جریان مبارزات، تامین رهبری سیال و قاطع و رزمنده در چهره های مختلف، خنثی سازی داهیان توطئه گری های کارفرما و عواملش، افشای ماهیت واقعی نهادهای زرد وابسته به حاکمیت، سعی در افزودن بر دامنه تاثیرگذاری مبارزاتشان بر دیگر نقاط ایران، سعی وافر در جلب حمایت دیگر بخش های جنبش مطالباتی، استفاده از امکانات فضای مجازی و شبکه های اطلاع رسانی، تلاش های مستمر و

میلیاردی، به هرمیزان حتی در ابعاد کلان هم عایدات و درآمد نصیب آن گردد تنها کفاف این بخش انگل واره جامعه را می دهد و تغییراتی اساسی در زندگی عموم مردم بویژه طبقه کارگر و اقشار کم درآمد جامعه نخواهد داد، باید منتظر تکان های شدید اجتماعی به مانند دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ و حتی جنبش های ریشه ای تر و قوی تر از آنها بود و بدون شک این اتفاق خواهد افتاد و این سرنوشت محتوم فقر و فلاکت کشنده ای است که سیستم اسلامی سرمایه بر جامعه ایران تحمیل کرده است.

ناگفته پیداست که این تحول مهم اجتماعی بطور اتفاقی و خود بخودی رخ نخواهد داد و مستقیماً به میزان آمادگی طبقات و نیروهای اجتماعی ذینفع در این کشاکش مستقیم طبقاتی بخصوص طبقه کارگر گره خورده است. نقش و جایگاه طبقه کارگر از این منظر مهم و سرنوشت ساز است که این طبقه به علت نقشی که در تولید اجتماعی دارد ضمن اینکه اصلی ترین منبع تولید سود برای جامعه است و بخش اعظم مایحتاج و امکانات رفاهی جامعه را تولید می کند، ولی همزمان خودش از ابتدائی ترین ملزومات زندگی بی بهره و محروم است، این طبقه به علت اینکه به لحاظ کمی بیشترین آحاد جامعه را در خود جای داده است بیشترین تاثیرگذاری را بر روندهای سیاسی آتی خواهد داشت و بالاخره این طبقه به علت اینکه چیزی برای از دست دادن ندارد و برخلاف ارزیابی های متاثر از سوسیال دمکراسی که می کوشد طبقه کارگر را حاشیه ای نشان داده و از نقش سرنوشت ساز این طبقه در برآمدها و دگرگونی های اجتماعی بکاهد و به جای آن به پر رنگ کردن نقش اقشار متوسط و خرده بورژوا و به قول خودشان طبقه متوسط می پردازند، این طبقه کارگر است که تاریخا و براساس ویژگی های ذکر شده در بالا و دهها ویژگی بارز دیگر تنها نیروی رزمنده و ثابت قدم در راستای برهم زدن نظم ظالمانه و استثمارگرانه موجود می باشد و بر همین اساس هم مورد شدیدترین یورش های ارتجاع حاکم در تمام عرصه ها قرار دارد که در سطور پائین به آن پرداخته خواهد شد.

بنابراین دل کندن از طبقه کارگر به عشق "طبقه" متوسطی که در طول تاریخ خواهان حفظ وضع موجود بوده و در خوشبینانه ترین حالت بدلیل جایگاه طبقاتی نقش پاندولی خود را

با نگاهی گذرا به اوضاع اقتصادی ایران و سطح زندگی و معیشت توده های مردم بویژه کارگران و مزدبگیران، درمیابیم که روند رو به عقب و فقهقارایی زندگی و معیشت طبقه کارگر و تهیدستان نه تنها ادامه دارد، بلکه عمیقاً تشدید شده و از قرار معلوم و با توجه به شواهد و فاکت های عینی این روند کماکان ادامه خواهد داشت. برخلاف تصورات غلط و غیرواقعی القا شده از سوی حاکمیت مبنی بر امکان گشایش اقتصادی در صورت سرکار آمدن جو بایدن و دمکرات ها در آمریکا و لغو تحریم های این کشور علیه ایران، ولی اوضاع فلاکتبار اقتصادی ایران ساختاری است و با تحریم های آمریکا بوجود نیامده است که در صورت لغو این تحریم ها از بین برود و طرح این قضیه از سوی حاکمیت دقیقاً در جهت انکار بحران های عمیق ساختاری است که تمامی ارکان رژیم را فرا گرفته است. هر چند قابل انکار نیست که تحریم های آمریکا در این میان بی تاثیر نبوده و عواقب مخربی بر اقتصاد مبتنی بر رانت و رانتخواری و نابسامان ایران و بویژه بر زندگی و معیشت مزدبگیران و تهیدستان برجای گذاشته است و در صورت لغو تمامی آنها که عملاً غیرممکن به نظر می رسد، شوک کوتاه و موقتی بر اقتصاد ایران وارد شده و تاثیرات سطحی کوتاه مدتی بر بازار و زندگی مردم داشته باشد، ولی متصور است که هنوز این تغییرات تثبیت نشده که بنا به دلایلی چند رنگ باخته و مثل حبابی خواهد ترکید.

بر همگان واضح است که این دلایل ریشه در فساد دارد که تار و پود این سیستم به شدت غیر انسانی و استثمارگرانه تنیده، در جایی که یک مجموعه تولیدی با ارزش حقیقی بیش از ۲۰۰۰ میلیارد تومان به مبلغ ۲۰۰ میلیارد تومان به بخش خصوصی چپاولگر آنها با اعطای تسهیلات درازمدت و کم بهره واگذار می شود، در کشوری که رژیم حاکم بر آن به منظور جبران کسری بودجه ریالی اش و به قیمت تحمیل تورم و گرانی کمرشکن بر مردم ارزش پول کشور را تا بی نهایت در برابر ارزهای خارجی کاهش می دهد، در کشوری که مافیای قدرت و ثروت تمامی کانال های کسب سود بیشتر را برای خودش مهیا کرده و در مقابل تمامی راه های امرار معاش معمولی را بر طبقه کارگر و محرومان جامعه مسدود کرده است، در کشوری که اختلاس و دزدی های

کشور و در عرصه های تبلیغی و ترویجی و سازمانیابی کارگری با طبقه کارگر میسر و امکان پذیر خواهد بود.

روی دیگر این گونه دخالت گری های ضد کارگری و مضر به حال طبقه کارگر، روند رفرمیسم درون جنبش کارگری و تاثیرات آن در مبارزه طبقه کارگرمی باشد که دست کمی از دخالت گری نهادهای حکومتی در جنبش کارگری ندارد، در واقع ماحصل عملی هر دو سوی این قضیه کمک به تداوم روند استثمار طبقه کارگر و انباشت سرمایه و به تعویق افتادن تحقق خواست ها و مطالبات اصلی طبقه کارگر می باشد. هرچند طبقه کارگر جزئی ترین امتیازات و تغییر مثبت در زندگی و معیشت خود را ارج می دارد ولی بدون شک در تاریخ مبارزه طبقه کارگر در ایران و جهان هیچ امتیاز و دستاوردی بدون مبارزه و



مقاومت تامین نشده و نخواهد شد. بنابراین مبارزه شفاف و قاطع با ایده های رفرمیستی در درون جنبش کارگری جزئی از اولویت ذکر شده می باشد.

یکی دیگر از اولویت های عاجل کنونی جنبش کارگری ایجاد پلی مستحکم بین صنایع و مراکز مهم کارگری و همچنین دیگر بخش های جنبش مطالباتی بویژه معلمان و بازنشستگان می باشد. روزانه شاهد چندین حرکت کوچک و بزرگ اعتراضی در نقاط مختلف کشور هستیم، ولی متأسفانه به علت پراکندگی این اعتراضات و عدم ارتباط ارگانیک و سازمان یافته بین آنها، توانایی و نیروی تاثیر گذار آنها را محدود کرده و کاملاً قابل تصورات است که تنها کافی است فقط یک هفته این حرکات اعتراضی در هماهنگی و همکاری با همدیگر به میدان بیایند تا توازن قوای حاصل از این حضور سراسری و متحد بسیاری از معادلات را زیر و رو کند. تاکید بر هماهنگی و پیوند جنبش های کارگری و معلمان و بازنشستگان از این رو مهم است که اولاً خواست ها و مطالبات مشترک حلقه نیرومند پیوند مبارزاتی شان می باشد. دوم اینکه معلمان و فرهنگیان به علت ارتباط روزانه و مستمر با فرزندان کارگران در محیط های آموزشی و خانواده هایشان بهترین زمینه برقراری پیوند مبارزاتی با کارگران را دارند. سوم اینکه بنا به سراسری و متشکل بودن معلمان ظرفیت های عظیمی در جنبش معلمان و فرهنگیان وجود دارد که در سال های اخیر گوشه های از آن مشاهده شد، در نتیجه در شرایط کنونی برقراری

کارگر را که از پرهزینه ترین سرمایه گذاری های حاکمیت طی چند دهه گذشته در عرصه کارگری بوده اند به وضوح نشان داد. این تشکل ها که اصلی ترین وظیفه و رسالت خود را تحمیق و مرعوب کردن کارگران و جاسوسی علیه کارگران مبارز و به بیراهه بردن جنبش کارگری و تقلیل خواست ها و مطالبات طبقه کارگرمی دانستند و به عنوان بازوهای اجرایی حاکمیت در بین طبقه کارگر عمل می کردند، در پراتیک سالیان گذشته خود بیگانگی شان را با

طبقه کارگر به اثبات رساندند و نتوانستند اعتماد طبقه کارگر را به خود جلب کنند. مضافاً اینکه عنصر آگاهی ارتقا یافته کارگران هفت تپه که در ارائه طرح اداره شورایی جامعه متبلور شد خط بطلانی بر کلیه تشکل های زرد و سیاه ضد کارگری کشید و حاکمان را به فکرچاره جویی انداخته و دخالت گری های فریبکارانه شان در جنبش کارگری در قالب آخوندهای وابسته به ستاد امر به معروف و نهی از منکر در هفت تپه و جاهای دیگر به چشم می خورد.

بر همین اساس یکی از اولویت های کنونی جنبش کارگری حفظ هوشیاری و انسجام کارگران در برخورد به هرگونه دخالتگری عوامل حکومتی و افشای نقش فریبکارانه و ضدکارگری این طیف از جناح های حکومتی یعنی هر دو جناح اصلاح طلب و اصول گرای رژیم در تقلیل خواست ها و مطالبات طبقه کارگر و جنبش کارگری، می باشد. یکی از وظایف اصلی این عوامل حکومتی ضد کارگر که در مواردی به شیوه ای بسیار عوامفریبانه خود را در جبهه کارگران و خواست ها و مطالباتشان جا می زنند، خنثی سازی پتانسیل اعتراضی و انقلابی طبقه کارگر و مهار امواج خروشنده جنبش کارگری از طریق تامین خواست های محدود کارگران بواسطه لابی گری شان نزد نهادهای تصمیم گیرنده حاکمیت می باشد. لذا افشا مقاصد این باند فریبکار و طرد و رسوا کردن آنها یکی از اولویت های عاجل اوضاع کنونی مبارزه طبقاتی در ایران است. معلوم است این مهم در همراهی تمامی دغدغه داران جنبش کارگری در داخل و خارج

تعطیل ناپذیر در جهت ارتقا دانش سیاسی و طبقاتی و روحیه مبارزاتی کارگران از طریق برپایی مجامع عمومی و مشورت جمعی و...، روندی کاملاً تکاملی داشته و تاکتیک ها و شیوه های نوین و بدیعی را آفریده است.

ادامه پیگیرانه مبارزات و اعتصابات طولانی مدت کارگران هفت تپه طی سال های اخیر ضمن اینکه تعدادی از خواست های آنان از جمله بازگشت به کار کارگران اخراجی، مختومه کردن پرونده های تشکیل شده علیه کارگران و فعالین، لغو احکام طولانی مدت زندان کارگران و مدافعین آنها و... را عملی کرده و یا در آستانه اجرایی شدن قرار داده است، موضوع خلع ید از بخش خصوصی و در واقع لغو خصوصی سازی را که یکی از ارکان اساسی نئولیبرالیسم اقتصادی است و ظاهراً خواسته ای ناشدنی جلوه می نمود را نیز به مراحل پایانی نزدیک کرده است هر چند مقاومت هایی از سوی حاکمیت و قوه قضائیه رژیم در حمایت از کارفرمای کنونی دیده می شود، ولی با توجه به عزم راسخ کارگران هفت تپه مبنی بر لغو خصوصی سازی ها در این مجتمع، راه گریزی برای کارفرما و حاکمیت نمانده و این امر اجتناب ناپذیر است.

ضرورت و اهمیت اصرار و پافشاری کارگران هفت تپه در زمینه خلع ید از بخش خصوصی و مبارزات درخشانی که در راستای رسیدن به این خواسته انجام دادند وقتی بیشتر نمایان می شود که از سویی پژواک این خواسته برحق کارگری در دیگر مراکز کار و تولید از جمله در کشت و صنعت مغان و با خواسته لغو واگذاری این شرکت به بخش خصوصی و یا خواسته کارگران پیمانی تراورس که در تجمع سراسری شان خواهان خلع ید از گروه امیر منصور آریا شدند، دیده می شود و از سوی دیگر عکس العمل فریبکارانه حکومتیان را مشاهده می کنیم.

شورو شوق و التهابی را که مبارزات دور اخیر کارگران هفت تپه در استان خوزستان و بویژه شوش بوجود آورده بود و کارفرما و بطور کلی حاکمیت را در منگنه قرار داده بود، منجر به گسیل تعدادی از بسیجیان رژیم تحت عنوان دانشجویان عدالت خواه و بعدها تعدادی آخوند مفت خور از سوی نهاد ارتجاعی امر به معروف و نهی از منکر به هفت تپه و شوش شد. این اقدام رژیم در وهله نخست ضعف های ساختاری تشکل های زرد و دست ساز حاکمیت از جمله شوراهای اسلامی کار، مجمع نمایندگان کارگران، انجمن های صنفی و تشکل های برسمیت شناخته شده نظیر خانه



نشریه جهان امروز از این شماره، با گشودن صفحه‌ی ویژه‌ای به بازتاب مبارزات کارگری و بررسی فرازهایی از این جنبش می‌پردازد. مروری بر مبارزات طبقاتی درخشان جنبش کارگری در هفت تپه، از جمله موضوعاتی است که به صورت پیاپی، اما به صورت نوشتارهای مجزا ارائه می‌شود.

\*\*\*

دست یابد، کارگران بیکار شوند و بخش خصولتی، با اخراج و نپرداختن دستمزدها از سویی و فروش زمین‌ها، از سوی دیگر با دریافت اعتبارهای صدها میلیون دلاری به سرقت و فساد و فلاکت آفرینی و انباشت سرمایه ادامه دهند. در اردیبهشت سال ۱۳۸۷، دبیر هیئت تحقیق و تفحص مجلس هفتم، برای نخستین بار در دانشگاه همدان از «سلطان شکر» نام برد و در باره‌ی نقش قوه قضائیه سخنرانی کرد. آشکار شد که سلطان شکر، کسی جز فرزند و داماد آیت‌الله مکارم مکار نبودند.

بهمین دانایی دبیر انجمن صنایع قند و شکر ایران، به ورشکستگی کشاندن مجتمع نیشکر هفت تپه را اینگونه فاش کرد: «واردات از ۱.۴ میلیون تن شکر توسط بخش خصوصی و بیش از یک میلیون تن نیز به دست دولت انجام شده است». وی واردات شکر توسط بخش خصوصی با تعرفه‌ی صفر و سود بازرگانی ۴ درصد را برای این بخش سودآور عنوان کرد و افزود: «قیمت تمام شده‌ی تولید در بازارهای جهانی همیشه پایین‌تر از کشورهای تولیدکننده است». «دانایی» گفت: «هم‌اکنون قیمت تمام‌شده‌ی شکر در اروپا برای هر تن ۸۰۰ دلار است اما این محصول با قیمت حدود ۴۰۰ دلار در بازارهای بین‌المللی عرضه شده و صنایع داخلی این شرکت‌ها را به چالش می‌کشد». «تولید سالانه‌ی شکر حدود ۱/۲ میلیون تن و مصرف آن نزدیک به ۱/۷ میلیون تن است و به همین دلیل سالانه حدود ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار تن شکر وارد کشور می‌شود اما با واردات بی‌رویه‌ی شکر طی دو سال گذشته، عملاً حدود ۳ میلیون تن شکر وارد کشور شده است».

به این گونه گزارش شد که: «در دو سال گذشته، در بین آمارهای ارائه شده، واردات شکر بیش از سایر اقلام نظرها را به خود جلب می‌کند. طبق جداول تدوین شده از سوی گمرک، جمع کل شکر وارداتی به کشور در سال ۸۴ (۷۰۷۱۱۴ هزار) تن اعلام شده در حالی که واردات همین محصول

در سال پس از آن - در ۱۳۸۵ - و

## صفحه ویژه جنبش کارگری



### خصوصی سازی‌ها و نخستین اعتراض‌ها

سال ۱۳۸۳ خصوصی سازی به دستور آیت‌الله خامنه‌ای، مجوزی شد تا به دست اصلاح طلبان حکومتی، بسیاری از مراکز تولید و خدماتی، آموزشی، ورزشی و... را با بهایی اندک و امتیازهای کلان به سران و وابستگان سپاه، امنیتی‌ها و وابستگان جناح‌های حکومتی واگذار و خصولتی شوند. برای دلالتان حاکم، با این سیاست، دو فرصت سرقت و دو سرچشمه مالی بود که گشوده می‌شد:

۱- بسیاری از مراکز تولیدی باید ورشکسته می‌شدند تا بازار دلالتی سود آور واردات کالاها را بنجل چینی باز می‌شد.

۲- به بهانه‌ی «بازسازی و گسترش» تولید و کارخانه، با روابط مافیایی، میلیاردها دلار وام و امتیاز و اعتبار می‌گرفتند تا در دلالتی و افزایش نقدینگی و انتقال پول و سرمایه‌گذاری در خارج از ایران به جریان اندازند.

هفت تپه و مجتمع فولاد اهواز و هپکو و پارچه‌بافی‌های اصفهان و مازندران و یزد و... تنها نمونه‌هایی از این اسقاط کردن (دمونتاژ) و برچیدان چوب‌بست‌های تولیدات باقیمانده در ایران بودند. دلالت کمپرادرها به صورت باندهای قدرت (امپراتوری‌های اقتصادی، مالی، نظامی، سیاسی، هواداران سرمایه و برخوردار از قدرت اجرایی، سود کهکشانی خویش را در این ویران سازی می‌دیدند. نمونه هفته تپه، از ۲۴ هزار هکتار کشتزار و نیزار هفت تپه، در این ۱۵ سال، با واگذاری، فروش و اجازه‌دهی و نابودسازی، به کمتر از سی درصد از نیزارها رسید.

دولت، به سود دلالتان باندهای قدرت، آیت‌الله مکارم شیرازی، بر حوزه‌های روحانیت و بنیانگذار مکتب اسلام در ایران، و آیت‌الله مصباح یزدی، پیشوای اصول‌گرایان، می‌بایست از یک سوی سوبسید تولید شکر داخلی را قطع می‌کرد و در سوی دیگر، تعرفه گمرکی واردات شکر را از ۱۴۰ درصد به ۴ درصد می‌رسانید تا سلطان‌های شکر با واردات شکر ارزان به سودهای میلیاردی

پیوندی منظم بین این دو بخش جنبش اعتراضی یکی از ضرورت‌های حیاتی اوضاع کنونی می‌باشد. بدون شک چنین امر مهمی با موانع بزرگ و جدی مواجه است منتها امری غیرممکن نیست و با توجه به وجود تعداد زیادی از رهبران و فعالین کار آزموده و دارای تجارب ارزشمند مبارزاتی و درایت سازماندهی که هر دو طرف در جریان مبارزات و اعتصابات سال‌های اخیر کسب کرده‌اند، می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد و کمک شایانی به پروسه وحدت مبارزاتی بکند. متأسفانه طی دو سه سال اخیر جنبش معلمان با کاستی‌ها و موانعی مواجه شده که جهت تجدید حیات فعال مبارزاتی معلمان و حضور قدرتمند در عرصه سیاسی ایران نیازمند دخالتگری مثبت و سازنده تمامی فعالین این عرصه و ایفای نقش و رسالت تاریخی‌شان در این اوضاع حساس و مهم است.

اولویت بعدی که مستقیماً با زندگی و امرار معاش کارگران و مزدبگیران جامعه ارتباط دارد، مسئله ایجاد صندوق‌های مالی کارگران است. واقعیت این است که رژیم اسلامی از ابتدای سرکار آمدنش تمامی پدیده‌های جامعه را از منظر امنیتی نگاه کرده و این رویکرد دقیقاً در جهت ادامه حیات ننگین خودش و به قیمت فقر و فلاکت و سیه روزی هر چه بیشتر مردم ایران بویژه طبقه کارگر و مزدبگیران و تهیدستان جامعه عمل کرده است. در شرایطی که در مقاطع وقوع بحران‌های طبیعی از جمله سیل و زمین لرزه رژیم به بهانه این حوادث کمک‌های فراوانی را از نقاط مختلف جهان و حتی خود مردم ایران جمع آوری می‌کند و بدون آنکه بطور واقعی صرف نیازمندی‌های مبرم مردم حادثه دیده کند، بخش اعظم آن در سیستم بی‌نهایت فاسد اداری رژیم غرق می‌شود، ولی مردم ایران بویژه کارگران در این شرایط فلاکت‌بار اقتصادی از کمک‌های هم طبقه‌ای هایشان به بهانه‌های واهی و از جمله امنیتی باید محروم باشند. کاملاً معلوم است که این سیاست دقیقاً در خدمت هر چه محروم‌تر نگاه داشتن طبقه کارگر و عدم بهره‌مندی طبقه کارگر از امکانات موجود جهت پیشبرد امورات مبارزاتی روزمره است و دقیقاً به همین علت باید این حصار امنیتی را دور زد و این خواست را نیز بر رژیم تحمیل کرد.

هرچند این صندوق‌ها در اشکال ابتدایی خودش در میان کارگران وجود داشته و وظایف محدودی را به پیش برده‌اند، ولی رفع موانع سر راه تشکیل صندوق‌ها، دارای موازین و ترازنامه مالی شفاف که در عرصه‌های گوناگون زندگی و مبارزه کارگران دخالتگر و موثر باشند، در شرایط کنونی یکی از ملزومات بسیار جدی پیشبرد مبارزه طبقاتی در ایران است.

در شهر و همبستگی‌های خانواده‌های و دیگر بخش‌های کارگری در خوزستان نمونه‌هایی از یک خیزش کارگری بودند. انتصاب سید ابراهیم رئیسی (رئیس‌السادات) با کارنامه دادستانی از سن ۲۰ سالگی در دادگاه‌های انقلاب اسلامی کرج و تهران و مسئولیت‌های دهه ۱۳۶۰ از جمله اجرای فرمان آیت‌الله خمینی در زندان‌ها در سال ۶۷ و سپس فرار گرفتن در پست‌های کلیدی مالی و اقتصادی مانند تولید آستان قدس و سپس نشستن بر بالاترین مسند قضایی ایران به جای صادق لاریجانی معنایی جز مهار نارضایتی‌ها و اعتراض‌های سراسری و به ویژه جنبش کارگری را نداشت. کارگران در برابر این هجوم سنگین و تشدید فشار برای بازپس‌گیری حقوق پایمال شده خود، واکنش نشان دادند. کارگران تمامی گزینه‌ها را از تومار نویسی، درخواست گفتگو و اعتصاب در محل کار و شکایت علیه باند اسد بیگی و... را به کار بستند.

دستگیری اسماعیل بخشی و سپس سپیده قلیان و شکنجه‌های تا آستانه‌ی مرگ آنان برای اعتراف‌های گیری و سپس نمایش‌های سوخته‌ی تلویزیونی در تلویزیون هشت و سی و ابسته به سازمان اطلاعات سپاه، نتوانست کارگران را خاموش سازد. اسماعیل بخشی کارگر، فعال کارگری، نماینده شورای مستقل کارگری در کشت و



صنعت نیشکر هفت‌تپه در اول بهمن ماه ۱۳۹۷ در اوج اعتراضات کارگری ۱۳۹۷ خوزستان بازداشت شد. در همان روزها ده‌ها کارگر پیشرو دستگیر و شکنجه شدند. اسماعیل بخشی و سپیده قلیان از زندان‌های دزفول و اهواز به اوین منتقل شدند تا پس از شکنجه و سناریو نمایش‌های سوخته، عبرتی باشند برای کارگران معترض. اسماعیل بخشی نقش ارزنده‌ای در سازمان‌یابی اعتراضات کارگران هفت‌تپه علیه خصوصی‌سازی شرکت، و دیگر مطالبات کارگران و نیز طرح خواست مدیریت شورایی داشت.

اما کارگران مرعوب نشدند و پس از شوه‌های شکست خورده تلویزیونی، در هفت‌تپه همایشی عظیم برپا کردند و بر خواسته‌های خود پای فشردند و از اسماعیل بخشی و دیگر کارگران دستگیر شده و اسیر، به نیکی یاد کردند و درخواست آزادی و بازگشت به کار آنها را فریاد زدند. از بهمن ۹۷ تا اعتصاب تاریخی تابستان ۹۹، خواست بازگشت

هکتار رسید. یعنی از ۲۴ هزار هکتار اولیه ۷۵ درصد آن فروخته شده، اجازه داده شده و یا اجازه کشت داده نشد و تنها ۲۵ درصد آن را برای کشت اجازه دادند.

اسد بیگی‌ها مالکین ده‌ها شرکت و بنگاه مالی و دلالی، در پیوند با دولت روحانی، شریک در فساد سیستماتیک حکومتی و پیرامون، در برابر کارگران مامور شدند تا با برخورداری از نیروی سرکوب و مامورین خود، کارگران را به کار ارزان و پرداخت نشده مجبور و خاموش سازند.

احسان‌الله اسدبیگی (پدر امیرحسین و امید اسدبیگی) به همراه امید اسد بیگی، مهرداد رستمی، امیرحسین اسدبیگی عضو هیات مدیره‌ی شرکت کشت و صنعت هفت‌تپه شدند. احسان‌الله اسد بیگی در سال ۱۳۹۵ به

نماینده‌ی از هلدینگ بازرگانی «دریای نور ژئوس»، به نایب رئیسی هیات مدیره شرکت نیشکر هفت‌تپه نشانیده شد. امید اسد بیگی، برادر امیرحسین اسد بیگی و پدرشان، احسان اله اسد بیگی، «گروه صنعتی آریاک داتیس»، به وسیله‌ی شرکت هفت‌تپه، با جعل سند و قاچاق، جواز سرعت گرفتند.

سال ۱۳۹۴ بنا به گزارش روزنامه رسمی به شماره ۲۰۴۰۴ تاریخ پنجم فروردین ماه، روشنگ اسد بیگی، خواهر امید اسد بیگی نیز به سمت نایب رئیس هیات مدیره شرکت گروه صنعتی آریاک صنعت داتیس منصوب شد. اما نام وی در فهرست متهمان اختلاس ارزی کشور در دادگاه بهار ۹۹ اعلام نشد.

با سلطه اسد بیگی‌ها و برخورداری آنان از پشتیبانی‌های تمامی ارگان‌های حکومتی، کارگران راهی جز مقاومت و اعتراض نداشتند. همایش‌های باشکوه در هفت‌تپه و سخنرانی‌های به ویژه اسماعیل بخشی بر سکوی هفت‌تپه، راه پیمایی‌ها هزاران نفره

تنها در عرض یک سال به دو میلیون و ۵۲۶ هزار و ۲۴۹ تن رسیده است. با توجه به این که ۷۰ درصد نیاز کشور به شکر در کارخانه‌ها و از محصولات چغندر قند و نیشکر داخلی تامین می‌شود برای جبران کسری تولید سالانه به واردات، ۵۰۰ الی ۶۰۰ هزار تن شکر خارجی نیاز است، در صورتی که حدود پنج برابر - یعنی بیش از ۲.۵ میلیون تن افزایش یافته است.»

در پی خصوصی‌سازی‌های دولتی بود که از همان سال ۱۳۸۴ اعتراض در هفت‌تپه آغاز شد و با افت و خیز تا به امروز ادامه داشته است. در این ۱۵ ساله، صدها کارگر اخراج، بازنشسته، دستگیر، به خودکشی و خودسوزی واداشته شده، شکنجه و به شلاق بسته شده‌اند.

در سال ۱۳۹۴ با دسیسه‌ای از پیش طراحی شده، هفت‌تپه ورشکسته اعلام شد و این شبکه‌ی عظیم اقتصادی در یک مزایده ساختگی به بخش خصوصی واگذار شد. قیمت تعیین شده برای این شرکت بسیار پایین‌تر از ارزش آن یعنی مبلغ ۲۸۶ میلیارد تومان اعلام گردید که تنها شش میلیارد آن نقد پرداخت شد. مجتمع عظیم هفت‌تپه، که زمانی یکی از بزرگترین شبکه‌ی کشت و صنعت نیشکر در خاورمیانه بود، باید ویران می‌شد. نام‌های مهرداد رستمی و امید حسن بیگی، دو جوان ۲۸ ساله و ۳۱ ساله به عنوان خریداران مجتمع هفت‌تپه، تنها یک پوشش بودند.

سال ۹۴ با واگذاری شرکت به خانواده اسد بیگی و رستمی، مبارزات کارگران هفت‌تپه جلوه‌ای دیگر یافت. پیشتازان کارگری در هفت‌تپه با واگذاری شرکت به خانواده دلال اسد بیگی، یکپارچه به اعتراض برآمدند، کارگران با شناخت از نقشه نابودی هفت‌تپه و سرچشمه زندگی و کار بیش از ۸۰۰۰ کارگر که به طور مستقیم نان آور بیش از ۳۰ هزار تن از افراد خانواده و غیر مستقیم درآمد و داد و ستد نزدیک به ۱۰۰ تن از اهالی شوش و هفت‌تپه بودند، چاره‌ای جز مبارزه نداشتند.

بخش پیشرو خیزش دانشجویی و جنبش برابری طلب و سوسیالیستی به پشتیبانی از طبقه کارگر به پا خاسته گرایید. سپیده قلیان یکی از چهره‌های درخشان این پیوستگی است.

سال ۱۳۹۴ شرکت ۸۴۰۰ هکتار زمین برای کشت نیشکر داشت و تولید ۶۵ هزار تن شکر. این میزان در سال ۹۸ به ۶۷۰۰ هکتار زمین برای کشت و تولید تنها ۱۸ هزار تن شکر زرد بوده که در سال ۹۹ زمین زیر کشت به ۶۱۰۰

## شلاق طبقاتی حکومت سرمایه بر گردهی طبقه کارگر

جرمی سنگین تر از همه‌ی جرم‌های کارگر بودن، اخراجی بودن، اعتراض به ستمگری، و تحصن و پی گیری...

### کارگر اتوبوسرانی

چند ماه پیش در خرداد ماه سال ۹۹ نیز رسول طالب مقدم، عضو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در دادسرای اوین ۷۴ شلاق خورد و سپس برای گذراندن محکومیت دوساله‌اش روانه زندان شد. روز دوشنبه، ۱۲ خرداد (اول ژوئن) بود که در صفحه تلگرام سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه از بازداشت رسول طالب مقدم که از طریق تلفن به شعبه یک اجرای احکام مستقر در دادسرای اوین فراخوانده شده بود، پس از مراجعه به این مکان دستگیر شده است. او پیش‌تر از سوی شعبه ۲۶ بیدادگاه انقلاب اسلامی «به دو سال حبس، ۷۴ ضربه شلاق، دو سال تبعید و دو سال محرومیت از عضویت در دستجات، احزاب و گروه‌ها و استفاده از تلفن همراه محکوم» شده بود.

کارگر اتوبوس رانی، طالب مقدم از دستگیرشدگان در روز جهانی کارگر (اول ماه مه، ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۹۹ بود است. سندیکای کارگران شرکت واحد... افزود: «به محض ورود در اجرای احکام، بازداشت و حکم ۷۴ ضربه شلاق بر پیکر این کارگر زحمتکش بازنشسته سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران توسط مسئول اجرای حکم، اجرا گردید و در شرایط بسیار نامناسب جسمی به قرنطینه زندان اوین منتقل شد...ضربه‌های شلاق باعث زخم و متورم شدن پشت طالب مقدم شده است» و «باید هر چه سریع‌تر» و به ویژه به علت «گسترش اپیدمی ویروس کرونا در زندان‌ها» در مراکز درمانی خارج از زندان مداوا شود.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، به مسئولان قضایی و زندان نسبت به پیامدهای زخمی و زندانی کردن این فعال کارگری هشدار داد و اعلام کرد: طالب مقدم «سال‌هاست در سندیکا در جهت احقاق حقوق همکارانش فعالیت کرده و بسیار از سوی مدیریت شرکت واحد، حراست و نیروهای امنیتی مورد تهدید واقع شده است.»

### کارگر نانوايي

روز دوشنبه ۱۹م خردادماه ۹۹ نیز روح‌الله برزین، کارگر نانوايي ساکن



### کارگر ایران خودرو

داود رفیعی کارگر اخراجی ایران خودرو نخستین بردگان محکوم به شلاق نیست. این کارگر در اعتراض به اخراج سال ۱۳۹۱ هفت سال به این در و آن در حکومت‌یان رفت، و اعتراض کرد و در اردیبهشت ۹۷ در اعتراض به حکم اخراج و پرداخت نشدن دستمزدهایش، همراه با فرزند خردسالش، در برابر ساختمان وزارت کار کرد و بازداشت شد. او به زندان برده شد و در زندان شکنجه شد تا دیگر در پی درخواست بازگشت به کار و پی گیری اخراج کارگر نباشد. یک ماه بعد با وثیقه ۵۰ میلیون تومانی از زندان آزاد شد.

وثیقه گذار این کارگر اخراجی در خواست آزادی وثیقه را داشت و داود رفیعی، زیر فشار قرار گرفته بود. داود، راهی جز پیگیری پرونده‌ی متهم بر اهانت به وزیر وقت کار یعنی علی ربیعی (بازجو عباد) نبود. به «دادسرای مقدس» برای پی گیری رفت، بی درنگ بازداشت شد و به ۷۴ ضربه شلاق اسلامی محکوم. نیازی به تایید «دادگاه تجدید نظر یا دیوان عالی» نبود، جرم مشخص بود و نماینده خدا و سرمایه در دادسرای اسلامی حکم با مراسم مذهبی اجرا شد.

در پی اجرای جنایت‌کارانه‌ی حکم ۷۴ ضربه شلاق به اتهام توهین، علی ربیعی که خود از فردای قیام جلاد کارگران و کمونیست‌ها در نقش بازجو عباد بود و سال‌ها وزیر کار و اکنون سخنگوی حکومت اسلامی، نوشت که شب که بی‌خوابی به سرش زده بود به ناگهان از اجرای حکم شلاق این کارگر باخبر می‌شود و یادش می‌آید که نوشته بود وی «شکایتی نداشته».

کارگر اخراجی ۷۴ ضربه شلاق خورد. داود رفیعی یک بار نیز در تجمع روز جهانی کارگر در سال ۹۸ بازداشت شده بود، این نیز

به کار محمد خنیفر و اسماعیل بخشی و دیگر کارگران اخراجی به یکی از خواست‌های اصلی کارگران تبدیل شد.

کارگران دستگیر شده، از جمله اسماعیل بخشی در گرو وثیقه‌ها سنگین از زندان به زندان خانگی بازگردانده شدند. اسماعیل بخشی، روز چهارشنبه ۸ آبان ۹۸ با قرار وثیقه ۷۵۰ میلیونی به طور موقت از زندان آزاد شد. او زیر شکنجه به «عضویت در یکی از گروه‌های مخالف نظام»، «اجتماع و تبانی»، «تبلیغ علیه نظام» و «نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی» متهم شده است. حکومتیان به درخواست‌های کارگران پاسخ ندادند. اعتراض‌ها و اعتصاب‌ها به یک روند تبدیل شده بودند.

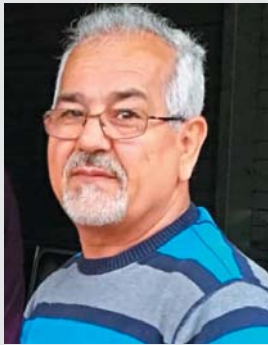
برای پی گیری خواست‌ها، هیئتی ۱۱ نفره نمایندگان کارگران از هفت تپه به دعوت کمیسیون اجتماعی مجلس راهی تهران شدند تا با نمایندگان مجلس گفتگو کنند. روز ۲۳ مهر ۱۳۹۸ یازده نفر از کارگران در راه تهران دستگیر شدند. از آنجا که پیش بینی می‌شد باندهایی با دام گذاری، به دستگیری کارگران بپردازند، کارگران در دو گروه جداگانه عازم این سفر شدند. اما نیروهای امنیتی سپاه سه نفر از این کارگران در پلیس راه و ۸ نفر را در شوش بازداشت کردند. محمد خنیفر و یوسف بهمنی دو تن از کارگران بازداشتی بودند که قوه قضاییه حکم جلب آنان را صادر کرده بود.

سهیلا جلودار زاده همقطار علیرضا محجوب، عضو همیشگی تا سال ۹۸ به اصطلاح فراکسیون کارگری مجلس، فرصت طلبانه کارگران بازداشتی را عضو شورای اسلامی کار معرفی کرد. جلودار زاده درباره پیگیری احکام صادره برای اسماعیل بخشی، محمد خنیفر و سپیده قلیان به خبرگزاری‌ها گفت: «اگرچه کمیسیون اجتماعی مجلس پیگیر مطالبات کارگران هفت‌تپه هست اما درباره این موضوع خاص به دلیل امنیتی شدن پرونده این افراد کمیسیون اجتماعی نمی‌تواند این موضوع را پیگیری کند.»

باند اسد بیگی‌ها، با این دستگیری‌ها و سرکوب‌ها و نمایش‌های تلویزیونی، خویش را برنده این مبارزه طبقاتی می‌دانستند. آنان به برخورداری از این همه پشتیبانی‌های نظامی، امنیتی، تبلیغاتی و بی دریغ تمامی دستگاه‌های حکومتی سرمست از «فتح‌المبین» و سرکوب و مالکیت عربده می‌کشیدند.



## در گذشت محمود محمدی (آخند)



با تاسف فراوان مطلع شدیم که محمود محمدی (آخند) در تاریخ ۱۷ نوامبر ۲۰۲۰ در شهر هلسینکی فنلاند، در اثر ضایعه ای تاسف بار، در سن ۶۴ سالگی زندگی را به درود گفت.

محمود آخند پیشمرگ قدیمی کومه له و از اعضای حزب کمونیست ایران بود که از همان نوجوانی به کارگری پرداخت و از سال ۵۵ فعالیت سیاسی اش را برای علیه رژیم شاه به عنوان کارگری مبارز و پیشرو در شهر سقز شروع کرد و با سرکار آمدن رژیم جمهوری اسلامی این مبارزه را ادامه داد. محمود در حمله رژیم به کردستان در ۲۸ مرداد سال ۵۸ در جریان دفاع از شهر سقز، در صف پیشمرگان "سازمان پیکار" زخمی شد و بعد از اشغال شهرهای کردستان توسط نیروهای نظامی تا تابستان سال ۶۱ در تشکیلات مخفی این سازمان در این شهر فعالیت سیاسی و مبارزاتی خود را ادامه داد.

محمود در بهار سال ۶۲ به صف پیشمرگان کومه له پیوست و در ناحیه سقز به فعالیت سیاسی و نظامی پرداخت و به علت خصایل انقلابی و فداکاری هایش در میان همسنگران و مردم زحمتکش منطقه از محبوبیت خاصی برخوردار گردید.

او زمانی هم که به خارج کشور نقل مکان کرد و در کشور فنلاند اقامت گزید، سالها از فعالین برجسته حزب کمونیست ایران در این کشور بود.

ما مرگ نابهنگام محمود آخند این کارگر مبارز و فداکار را به همه نزدیکان و بستگانش تسلیت می‌گویم و یاد و خاطره این رفیق عزیز را گرامی می‌داریم.

شناسایی و به دستگاه قضایی معرفی شدند. وی در حالی خبر اجرای حکم شلاق علیه ۱۷ کارگر که به دستور خود وی و رهبرش صادر شده بود، را تکذیب می‌کرد افزود: « برای ۹ تن، حکم حبس و شلاق صادر شد و مجازات حبس آنان مورد عفو رهبر جمهوری اسلامی قرار گرفت. این مقام قضایی حکومت اسلامی به اینگونه اعتراف می‌کند که سید علی، رهبر جمهوری اسلامی بر اجرای حکم شلاق بر گردهی کارگران نظارت داشته و موافقت کرده، اما «مجازات عفو آنان مورد عفو رهبر جمهوری اسلامی قرار گرفت».

### کارگران معدن ذغال سنگ بافق کرمان

در ماه خرداد ۱۳۹۵، چند روز پس از اجرای حکم شلاق کارگران معدن طلای تکاب در آق دره، کارگران معدن ذغال سنگ بافق کرمان باید شلاق می‌خوردند. مشاور «مجمع عالی نمایندگان» شوراها ی اسلامی کار اعلام کرد: «موضوع حکم شلاق و حبس برای کارگران معدن بافق نیز صحیح است و تنها تفاوت این حکم با کارگران آق دره، حالت تعلیقی آن است.»

شلاق بر گردهی کارگران توسط حکومت اسلامی برای ایجاد درد نیست، شلاق اسلامی خشونت حکومتی است که با زیان داعش و شلاق می‌خواهد بر گرده ها سوار باشد. این حکومت وجودش تولید درد و جنایت علیه بشریت است. شلاق شرعی، شلاق تحقیر طبقه حاکم و حکومت‌اش علیه طبقه کارگر است. این همان شلاقی است که در درازای هزاران سال پیش تا کنون، بردگان را به بردگی می‌راند، رعیت را به برده‌گی مالک و زمین می‌بست و کارگر را به بردگی سرمایه می‌سپارد. مذهب و آیه‌های الهی این حکومت، توجیه گر این شلاق طبقاتی است. شلاق‌های کابلی که در زندان‌ها پوست و گوش و خون زندانیان را در هم می‌پیچند و در شلاق‌خانه‌ها به پشتوانه الله اکبر، بر جان‌ها فرود می‌آیند، همگی سلاح حاکمیت مناسبات و ایدئولوژیک سرمایه‌داری در ایران هستند.

چرخش و کوبش این شلاق‌ها تا سرنگونی حاکمیت استبدادی دوگانه طبقاتی و اسلام سیاسی ادامه دارند. حکومت شلاق باید با ارادهی انقلاب کارگری و سوسالیسم پایان یابد و پایان می‌یابد. شلاق‌ها و رهبر شلاقی و شلاقیان باید برچیده شوند و به موزه‌های ابزار شکنجه سپرده شوند و سپرده می‌شوند.

چرام (چروم) از استان کهگیلویه و بویراحمد، در پی درخواست سید نورالله افشار، امام جمعه «چروم» ۷۴ ضربه شلاق اسلامی را بر تن و جان تجربه کرد. این حکم طبقاتی-اسلامی همانگونه که در بالای «دادنامه» نگاشته شده «فلا تتبعو...» و برای عبرت دیگران بود.

خبرگزاری هرانا نوشت: «روز شنبه ۱۷ خردادماه حکم شلاق روح الله برزین نژاد، شهروند اهل چرام در واحد اجرای احکام دادگستری چرام اجرا شد». سید نورالله امام جمعه از کارگر خواسته بود که از او درخواست بخشش کند و از گفته خود که توهین خوانده شده بود عذر بخواهد. کارگر، زانو نزد و تن به امام جمعه نسپرد و ۷۴ ضربه را به جان پذیرفت، تا سرفراز بماند و از طبقه و شرافت خویش دفاع کند.

### کارگران فصلی معدن شرکت طلای آق دره

این کارگران نه نخستین شلاق خوردگان حاکمیت بودند و نه آخرین آنها، کارگران فصلی معدن شرکت طلای آق دره در آذربایجان غربی نیز در شمار بردگانی بودند که در ۱۳ خرداد ۱۳۹۵ به شلاق محکوم شدند و حکم اجرا شد. پیمانکار وابسته به باندهای حکومتی، شماری از کارگران فصلی معدن را اخراج کرده و کارگران در اعتراض، تحصن کرده بودند. کارفرما به حکومت خویش شکایت برد و برای کارگران کان طلا، اما گرسنهی تکاب، زیر عنوان «ازدحام و ایجاد اغتشاش»، علیه ۱۷ نفر از کارگران اعلام جرم شد، حکم شلاق کارگران اجرا شد، دستمزدها و حقوق درخواستی پرداخت نشدند، کارگران تکاب را با پیکر مجروح به زندان افکندند. رییس دادگستری رژیم در آذربایجان غربی، توکل حیدری، از سوی قوهی قضاییه، کارگران اعتراضی را اینگونه خواند: « این گروه مانع خروج کارگران شیفت شب از معدن و ورود کارگران شیفت صبح به معدن شدند... پس از تجمع ۱۰ ساعته و صحبت، عده‌ای متفرق شدند ولی باز هم تعداد کمی مقابل معدن ماندند و به تجمع ادامه دادند. سپس به سمت معدن هجوم آوردند و تابلوی معدن و دکه نگهبانی را تخریب کردند و به نگهبان آسیب وارد کردند و با مطرح کردن شعارهای خاص و بر هم زدن نظم و امنیت عمومی با اتخاذ تدابیری از سوی دستگاه امنیتی و انتظامی متفرق شدند.» رییس دادگستری آذربایجان غربی در ادامه به غیرقانونی خواندن حق طلبی کارگران افزود: «افرادی که هدایت گر و صحنه گردان آن بودند

## سخنی در باره کشته شدن محسن فخری زاده کارشناس اتمی جمهوری اسلامی

دوره ریاست جمهوری ترامپ باقی است، گمانه زنیهای مطبوعات پر تیراژ آمریکا در مورد احتمال حمله اسرائیل به تاسیسات اتمی ایران، اعزام بمب افکن های "ب۵۲" آمریکا به منطقه خاورمیانه، بازگشت ناو هواپیمابر ارتش آمریکا به خلیج فارس، دیدار مخفیانه و غیر عادی ناتانیاهو نخست وزیر اسرائیل با ولیعهد عربستان سعودی و وزیر خارجه آمریکا در کشور عربستان، که ناتانیاهو آنرا انکار نکرد و سرانجام کشتن محسن فخری زاده. در همین رابطه می توان تصور کرد که دونالد ترامپ در آخرین ماههای حکومتش بخواهد دولت جو بایدن را در مقابل اعمال انجام شده ای قرار دهد که بازگشت از آنها برای بایدن دشوار باشد. آیا همه اینها حلقه های به هم پیوسته یک زنجیر نیستند که قرار است سیاست واحدی را تشکیل دهند؟ این یک سوال واقعی است، که البته اطلاعات لازم برای یافتن پاسخ قطعی به آن دردسترس نیست. اما با شناختی که از جمهوری اسلامی داریم، می دانیم که بالاگرفتن تنش و ایجاد فضای جنگی در منطقه، اگر برای مردم ایران ناامنی و فقر بیشتر به دنبال خواهند داشت، مانند همیشه به یاری جمهوری اسلامی خواهند آمد تا از این راه بحرانهای درونی خود را تخفیف دهد و به بقای خود ادامه دهد. در شرایطی که نیروهای جمهوری اسلامی در سوریه زیر فشار عملیاتیهای مداوم ارتش اسرائیل قرار دارند، در شرایطی که هنوز چشم انداز رفع تحریمها پس از روی کار آمدن بایدن روشن نیست، در شرایطی که جان اکثریت مردم از فقر شدید و تلفات کرونا و به لب رسیده است و رژیم هردم انتظار فوران خشم مردم را می کشد، در چنین شرایطی به اجرا درآوردن سناریوهای ماجراجویانه، برای فرار از محاصره ای که در آن گرفتار شده است، دور از انتظار نیست.

گمانم امام زمان" سر برسند، صحنه عملیات را به سرعت ترک می کنند، ناتوان است. سیل تهدیدات پوشالی خامنه‌ای و فرماندهان سپاه و مقامات دولتی در روز بعد از حادثه به هیچ وجه نمی تواند این ناتوانی را بپوشاند. اینگونه عملیات ها که تاکنون موارد مشابه متعدد هم از آنها اجرا شده است، افسانه قدرتمندی سیستم اطلاعاتی جمهوری اسلامی را که مدام مردم را با آن می ترسانند، نقش بر آب می کند. اسماعیل بخشی کارگر مبارز هفت تپه در توییتی در این باره نوشته است: «وقتی نیروهای اطلاعاتی باهوش که از گوش ما به ما نزدیک‌ترند، با هیجان و افتخار در شوهای خبری، من کارگر معترض را به عنوان جاسوس ترامپ و ناتانیاهو به مردم معرفی می‌کردند، باید هم شاهد خوردن چنین رگب‌هایی باشند.» اما اگر سیستم اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی این چنین ناتوان است، در مقابل، وقاحت این رژیم حد و مرزی ندارد. در حالیکه همزمان با کشته شدن محسن فخری زاده و محافظ او، محاکمه یک دیپلمات بالای رژیم که در سفارت جمهوری اسلامی در اتریش کار می کرد، در دادگاهی در کشور بلژیک به جرم تلاش برای بمب گذاری در نشست سازمان مجاهدین خلق در جریان بود، مقامات رژیم از لزوم یک دادخواهی در مراجع بین المللی در رابطه با قتل فخری زاده سخن می گویند!

دوم، اما از زاویه دیگری نیز کشته شدن محسن فخری زاده قابل بررسی است. طی یک هفته گذشته شاهد یک رشته اتفاقاتی در خاورمیانه بوده ایم که اگر چنانچه به نوعی به همدیگر مربوط باشند، نشان از رویدادهای مهمی دارند که در پشت پرده برای آنها برنامه ریزی شده است: اقدام غیر معمول برکناری وزیر دفاع آمریکا، در حالیکه کمتر از دو ماه به پایان

روز جمعه ۷ آذرماه محسن فخری زاده رئیس سازمان پژوهش و نوآوری وزارت دفاع، طی یک عملیات در آبسرد درود همراه با یکی از محافظ‌هایش کشته شدند. اطلاعاتی که این عملیات را امکان پذیر کرده بود، چگونه به دست آمده بود؟ نحوه اجرای عملیات و فرار افراد مجری آن از صحنه، همگی نشان از یک برنامه ریزی دقیق و کار شده دارند. اگر این رویداد همانطوریکه منابع رژیم می گویند اتفاق افتاده باشد، از دو زاویه قابل بررسی است:

اول، کشته شدن یک کارشناس امور اتمی و موشکی، الزاما یک شکست بزرگ برای پیشبرد پروژه های نظامی جمهوری اسلامی به حساب نمی آید زیرا که پر کردن جای وی قاعدتا نمی تواند کار دشواری باشد. اما بیش از آن، نشانه پوشالی بودن توان کنترل و مراقبت امنیتی است که رژیم همواره تلاش می کند، میزان کارائی و اقتدار خود را در این عرصه به رخ مردم بکشد. برای دستگاه های نظامی و امنیتی رژیم آسان است که داوود رفیعی، از فعالان کارگری در ایران، به اتهام "توهین" به علی ربیعی، وزیر پیشین کار، در دادسرای اوین را به شلاق بکشند، جنایتی که همین روز گذشته اتفاق افتاد. برای جمهوری اسلامی کشتار زندانیان دست بسته در زندانها و شکنجه های هولناک آسان است، اما حفاظت از جان کارشناسان مهمترین و پرخارج ترین پروژه های نظامی مشکل است. به بند کشیدن نرگس محمدی و نسرين ستوده آسان است، اما از حفظ جان مهره های کلیدی چون قاسم سلیمانی و ابومهندس و فخری زاده، ناتوان است. لشکریانش را می تواند در خیابان ها به جان صف اعتراض مسالمت آمیز مردم بیاندازد، اما در مقابل یک تیم عملیاتی که در روز روشن راه را بر دانشمند اتمی او می بندند، وی را میکشند و قبل از آنکه "سربازان

کومه له

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های

حزب کمونیست ایران و کومه له

دیدن کنید!